



1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20



۱۴۹۹۸
۹۰۵۰۱



Handwritten Persian text in several columns, including tables and lists. The text is written in a cursive script. There are some red ink markings and lines, possibly indicating corrections or specific sections. The right page has a vertical red line running down the middle, separating the text into two columns. There are also some small, illegible markings at the bottom of the right page.

Handwritten notes in Persian script, likely a continuation of the text or a separate entry. The text is written in a cursive style and includes various words and phrases.



۱۲۹۹۱
۹۰۵۰۱

برساله مناسکیه نمودم و این رساله ترتیب داده شد بر مقدمه
و چند باب و خاتمه **مقدمه** در بیان اقسام حج و کیفیت حج تمتع
بر وجه اجمال بدانکه در ترتیب اسامی حج بر سه قسم است **قسم اول**
حج تمتع **قسم دوم** حج و این **قسم سیم** حج افراد و حج تمتع بر کفایت
که از خانه او تا مکه شانزده فرسخ باشد بنا بر اظهر و انهر چنانکه وقت
سید حم و میرای مرحوم نیز همین است و طایفه کردن حج تمتع
آنکه از ایستگاه که قریب آن خواهد آمد احرام بپوشد و بعد
از آن داخل مکه شود و هفت مرتبه طواف خانه کعبه نماید و در
مقام حضرت ابراهیم دو رکعت نماز طواف بجا آورد و بعد
از آن قدری از روی خوف بپوشد یا بکشد تا سخن خود بگوید
یا من مایه و این عمر حج تمتع است و بعد از آن احرام دیگر
بپوشد و آنکه از برای حج تمتع پیش از آنکه تواند خواند در میان روزال
و غیره و هر که رخصت می نماید و مغرب بعقبات رساند و
لکن بعضی آنکه این احرام را بعد از نماز ظهر بن از روز هفتم و گاهی
به سبب دور و زخم را بعد از زوال و قوف بعرفه نماید و شب
دهم در مشعر قوف نماید و معنی قوف ماندن در آن
دو مکان شریف است در آن دو وقت و بعد از طلوع صبح
دهم از مشعر کوچ نموده به منی رود و در آنجا قربانی نماید

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذي امرنا بالحج في هذه الايام وجعل امنا كفارا لجميع الناس
ولا نام والصلوة على سوله المبعوث لبيان مناسك وسائر الاحكام
محمد وآله الطاهرين البررة الكرام **باب اول** في بيان رساله ايت و بيان
مسائل مهمه بديت الله الحرام است که حسب المزموره عليا حضرت
قوسيه خصلت مريم طينت زينة السموات وعمدة المحدثين و با
سراج حضرت شهر باری خاتون راي حضرت ظل الهی نورانی
عالیه مشهوره بوالده نواب اشرف علی ماحی الظلمه والدي حاجی اهل
الشرع والهدى ظل السلطان لازالت دایات الطاف فظلمه اعف عن
کامل العباد الاعيان مرقوم رقم بعد حاجی جانی نصر الله ابن الحسن
الحسين الاستاذی مبارک و دو چون وقت بسیار تلف بود و حال
دو نیک نبود اقتصار بر مسائل حج تمتع نموده شد و این رساله

برساله مناسکیه

بعد از آنکه هفت سنک زبیره بجز عقبه که مثنی است و نیز بکشد
از هر سه جمعه است بمکه روزه باشد و بعد از پنج وقتای روز
دوازده میان آنکه سه مرتبه یا چهار یا پنج و صوی خود چنانکه بکشد
و در حق زن معین است ناخن گرفتن یا از صوی چیزی گرفتن
و بعد از آن اختیار دارد میان آنکه در صبی نماید در روز یا روزه
و دوازدهم و در هر روز سه جمعه را سنک زبیره زند و
در دوازدهم بلکه سیزدهم بمکه رود و هفت مرتبه طواف
بجا آورد و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم کند
و هفت مرتبه در میان صفا و مروه سعی نماید و بعد از آن
هفت مرتبه طواف نساء بجا آورد و دو رکعت نماز طواف
کند و میان آنکه در همان روز بعد از فراغ از ناخن
گرفتن و سرتراشیدن بمکه رود و هر دو طواف را بیاورد
نماز و سعی میان صفا و مروه را بجا آورد و بعد از آن بمکه
و شب یازدهم و دوازدهم در صبی نماید و در روزهای یک
جمعه را هفت سنک زبیره بنزد و بهتر اختیار دویم است
یعنی اعمال مکه را در روز دهم بعمل آورد حتی بعضی حمل
میکند تا خیر انداختن اعمال مکه را از روز یازدهم
اگر چه حج را با تاخیر انداختن نیز صحیح میدانند چنانکه

مختار در روزه

مختار در روزه حقیق و جناب سید اقا سید علی است و خواهد
آمد خلاصه شکالانیت در صحیح با تاخیر و تقدیم پس
بنابر این حج تمتع با عمر آن عبارت از بجا آوردن روزه
فعل است در مکه و اطراف آن **اول** احرام بستن بجهت
تمتع **دویم** طواف کعبه عمره بجا آوردن **سوم** نماز طواف
محبت عمره کردن **چهارم** سعی نمودن میان صفا و مروه
بجهت عمره **پنجم** بقصیر کردن یعنی قدیم از صوی یا ناخن
گرفتن و یا این پنج فعل عمره تمتع تمام میشود و از آنکه
اگر چه جاهک بر محرم حل بود محل میشود یعنی برای اکثر آنها حلال
میشود **ششم** احرام حج تمتع بستن **هفتم** در غزوات
وقف نمودن **هشتم** در مشعر وقف نمودن **نهم** ماندن
در صبی بعد از آفتاب روزه دهم **دهم** هفت سنک زبیره
بجز عقبه زبیره **یازدهم** قربانی کردن **دوازدهم** سرتراشیدن
یا چیزی از مو کم کردن اگر چه بکشد باشد **سیزدهم** طواف خانه
نمودن **چهاردهم** نماز طواف زیارت کردن **پانزدهم** میان
صفا و مروه هفت مرتبه سعی نمودن **شانزدهم** طواف بعجل
آوردن **هفدهم** نماز طواف آوردن **هجدهم** شب در

نساء

منی پس برون **نیز هفت مرتبه** هر چه
 در آن و چون وصول باین موافق بدون سفر غالب است
 لطیف اگر کاتب سفر ضابط است در صحیح طبع مذکور است که
 پیش از سفر صدق سنت و آیه الکرسی نیز سنت است و روز
 که خواهد سفر نماید حتی چهارشنبه و در روز سه شنبه و روز
 شده که هیچ چیز بهر نیست از برای طهارت جانین و از راه
 از در رکعت نماز پس سنت است نیز در رکعت نماز و بعد از
 فاع از نماز بگوید اللهم انی استودعک نفسی و اهلی
 و مالی و ذریعتی و دنای و آخرتی و حایة عملی
 پس هر که این در رکعت نماز را بجا آورد با این دعا و هر حاجت
 که داشته باشد از خدا بطلبد با و لطف خواهد نمود و در
 روایت دیگر از حضرت موسی وارد شده که هر که از راه سفر
 داشته باشد از خانه بیرون رود و بایستد در حالتی که در
 اولیست مقصود باشد و آیه الکرسی بخواند و بر پیشانی
 خود مد و بجانب راست و چپ بخواند و بان سجائب
 دهد و بعد از آن بگوید اللهم احفظنی و احفظ ما معی
 و سلمتی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی بسلامک

الحسن

الحسن خداوند عالم او را آنچه را که با اوست محاطت فرماید
 و بسالست بمنزل بنی عیالند و در صحیح **مطلوب** این عباد از حضرت
 امام جعفر صادق وارد شده که آنخاب فرمودند که هر که سفر
 اراده داشته باشد در هنگام بیرون آمدن از خانه بخواند
 لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم
 سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع
 و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین اللهم کن لی
 جارا من کل جبار عنید و من کل شیطان مرید اللهم دخلک
 و لیم الله خرجت و فی سبیل الله اللهم انی اقدم بیزیدی
 تسلی و محلی لبس الله و ما شاء الله فی سفری هذا ذکرته
 اولیته اللهم انت السعان علی الامور كلها و انت الصاحب
 فی السفر و الخليفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرا و اطو
 لنا الارض و سیرنا فیه بطاعتک و طاعة رسولک
 اللهم اصلح لنا طهرنا و بارک لنا فیما رزقنا و قنا عذاب
 النار اللهم انی اعود بک من غت السفر و کابة القلب

معادیه

توان نمود **مقتضای** ذوالخليفة است و ان ميقانگاه اهل مدینه و کتب
از راه شام یا از غیر شام بمدینه در آیند و ان دو فرسخی مدینه است
و در جوار احرام است از نفس ذوالخليفة و لزوم احرام بقی از مسجد
نحوه نذر خارج آن هر چند که احرام بند حب و حائض باشند
اشکال است بلکه خلاف است اظهر و احوط چنانکه باید در محرم
و میرزای محرم فرموده است که احرام از نفس نحر بسته شود و حب
و حائض نیز از مسجد احرام بندند و در نیت و مکث و هرگاه احرام بقی
این دو شخص در نفس مسجد نحر متصل نمک شود احوط احرام بقی
از خارج مسجد و بعد از آن در محضره نیت که احرام گاه اهل شام است و اهل
که از آنجا تا مکه بیت و هفت فرسخ و نیت فرسخ است هرگاه بمدینه
نروند و این ميقان سیم است **ميقان** سیم است و ان ميقان
اهل یمن است که دو منتر الی مکه است **ميقان** سیم است و ان ميقان
که ميقان اهل طایفه است و کسی که عود و از اهل نجد بجا آید
ميقان سیم است که اینک خاندان از یکی از ميقانهای
گذشته نزدیک تر باشد بسوی مکه و احرام گاه حج تمتع نفس مکه
است و هرگاه حاجی یکی از ميقانگاه بجا نهد متقدم تر شود و از
راهی بود که یکی از ميقانگاه بر بخورد پس هرگاه ممکن باشد بدو
عشر شد بد که خود را یکی از ميقانگاه برساند آن را ترک نکند

دهرگاه

و هرگاه ممکن نشود بجا ذات ميقان خود احرام بند پس هرگاه بميقان
دیگر برسد بجا دیگر و هرگاه نرسد در خارج حجر بجا دیگر کند بنا
بر احوط در هر دو موضع و همین است حکم در کسیکه فراموش کرده
باشد که در ميقانگاه احرام بندد یا لزوم آن را ندانست و بعد از آن
بخطا آورد یا مطلع شود **بدا** آنکه احرام بجمعه تمتع باید در ماه
شوال و ذی القعدة یا اوایل آن باشد و بدین نیت جایز نیست و احرام
بسی نیت از سرید بميقان و تاخیر انداختن نیت جایز نیست و حال
فراموشی گشته و جاهل گذشت **مطلب** دومی در نفس احرام است
بدانکه مقدمات احرام هر سنت اند از جمله سنت است بستن و گوشت
اینکه در اوائل ماه ذی القعدة موی سر و ریش را بکشد بلکه هرگاه
سر و ریش را بکشد یا آنکه خون بر ریش بپاشد یا کوفتی فلا دهد و
مستحب است که پیش از احرام موی ریش را بکشد و آنرا بکشد و ریش را بکشد
کل بدن را از گردن تا پاها نوز بکشد و بتدریج و ناخن را بکشد و غسل
احرام بکند و در این غسل تا یک بار است و نیت چنین کند که غسل
احرام بجمعه تمتع میکنم سنت فریضه الی الله و در احرام سر جز واجب
باقی فقههای امامیه **اول** نیت است و باید مقصود از احرام
بسی را رضای خداوند عالم قرار دهد **دومی** و جاهل احرام
پوشیده که یکی از اینها را نیت میکند و دیگری را بر او شهادت

می نماند و یا بشرط صحیح احرام است پوشیدن آنها و احرام شخص بپوشیدن
 پوشیدن لباس دوخته باطل است یا نه دو قول است اجود خاندان فتا
 سید مرحوم است آنکه شرط صحیح نیست و باید بنا بر احوط بلکه اقرب
 لک آنکه ریاضت که میان ناف و زانو ها را بپوشد و بدین نمایان نباشد
 و هرگاه ممکن شود احوط آنست که لنگ را که در فک طریقه ها که از هم بگذرد
 و بعضی از آنها را داخل در بعضی دیگر کند و آنچه را که بدوش می اندازد بهیچ
 آنکه بطریق روا باشد بدان باید نظر داشت که جامه را بر دوشها
 می اندازد و دوشها را بر پیشینه می اندازد یا آنکه هر دو طرف جامه را
 بغلافی از اخیل بدوش جمع میکند و بدوش راست می اندازد و بهیچ
 آنکه آن را که نزدیک باید بود جامه را بر بپوشد و پوست و مو
 حیوان حرام کوشش نیابد و نجس نباشد نجاست که در آن عفو
 نیست در نماز بلکه از بعضی اجزاء و خصوص مستفاد میشود که در
 سایر اوقات احرام هم نباید پاک باشد و معصوم نباشد و احوط
 آن است که جامه دوش نیز بدین نمایان باشد هر چند که جواز در کمال
 قوه است چنانکه مرحوم میرزا اشاره فرموده اند و احوط آنست که
 که بدن نیز در حالت احرام بپوشد بلکه در جمیع اوقات احرام از نجاست
 غیر معتدیه نیز پاک باشد و زنان در جامه های حریص می توانند
 که احرام بپوشند هر چند که احتیاط شدیدن را کردن پوشیدن

ایشان است

ایشان است جامه های حریر را چنانکه فتاوی جامع است و غیر این
 مکررات جایز است که جامه احرام شوند و لکن افضل در میان
 رنگها سفید است و بهتر آنست که در هنگام بپوشیدن جامه دوخته
 پیش از غسل چنین نیکند که جامه های دوخته را میکنم قریه الی الله
 و بعد از غسل جامه های احرام پوشد و در هنگام پوشیدن نیز چنین
 کند که دو جامه احرامی پوشم در عمره حج تمتع عمره اسلام واجب
 قریه الی الله و تعیین چنین احوط است و جزو تبت یعنی قصد
 رضای خدا چنانکه دیگر لازم نیست مگر آنکه فعل متعدد بر وقت محرم
 باشد و در این هنگام تعیین لازم است و جایز است پوشیدن زیاده
 از دو جامه بجهت رفع سرما و گرما و جایز است تبدیل کردن آن دو
 جامه و جامه دیگر لکن افضل است که طواف را در آن دو جامه بجا آورد
 و بعد از پوشیدن جامه های احرام بپوشد و سنت است که احرام
 در عقب نماز ظهر بگذرد و اگر وقت آن نماز نباشد عقب نماز واجب
 دیگر و هرگاه انهم ممکن نباشد حتی نماز قصای واجب است
 که دو رکعت نماز احرام بجا آورد و چنین نیکند که دو رکعت
 نماز نافله احرام میکنم سنت قریه الی الله و بعد از حمد در رکعت
 اول قل هو الله و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون بخوانند
 و هرگاه وضو نداشتند باشد بغسل احرام تنه او احل و نماز شود

یک رکعت

بلکه وضو بکبر و بجهت آنستکه وضو پیش از غسل بجا آورد و هرگاه
 اراده کردن نماز واجب دارد قصد کند بوضو وضو واجب و
 و هرگاه قصد نماز نداشته باشد بکبر نیت کند اگر چه قصد
 قنیه در هر صورت کافی است و بعد از نماز چهره نیت و چهره واجب
 نیت است که این دعا را بخواند که در صحیح معویه بن عمار از حضرت
 صادق علیه السلام وارد شد **بسم الله الرحمن الرحيم**
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالنَّصْرُ لِلْكَافِ وَالسَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ
 وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ خَلْقِكَ
 لَكَ وَأَمِنْ بَعْدَكَ وَأَتَّبِعَ أَمْرَكَ وَأَتَّقِ عَذَابَكَ وَفِي قَضَائِكَ
 لَا أَوْفَاءَ إِلَّا مَا وَفَيْتَ وَلَا أَخْذَ إِلَّا مَا أَخْطَيْتَ وَقَدْ ذَكَرْتُ
 الْحَجَّ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُعْزِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ
 تَقْوِيَّ عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَتُسَلِّمَ لِي مَنَاسِكَ فِي بَيْتِكَ
 وَعَافِيَةً وَاجْعَلْ لِي مِنْ فِرَاقِكَ الَّذِي رَضَيْتَ وَأَرْضَيْتَ وَ
 سَمِّتَ وَكَلِّتَ اللَّهُمَّ فَتَقَمَّ لِي حَجَّتِي وَغُفِّرَ لِي اللَّهُمَّ فِي رَيْدِي

التمتع

التمتع بالعمرة إلى الحج على كتابك وسنة نبيك فان عجز
 لشيء يحبسني فحجني حيث حبستني لقد بع الله فقه
 على الله ان لم تكن حجة فعمرة اخرى لك شعري وذبحي وحجبي
 ودمي وعظامي وعصبي من النساء والفتيات والطيبات
 بذلك وجهك والدار الآخرة وبسبب این شرط که در
 هرگاه قصدان شرط محرم نماید هر وقت که مانع از تمام کردن
 عمره یا حج باشد محل میشود هرگاه خواسته باشد و این حال
 لطیفی است از خداوند بخلفان و بعد از خونیدن دعا بلا فایده
 نیت احرام کند و احوط آنستکه اول نیت عمره کند باین طریق که عمره
 حج تمتع بجای آوردم عمره اسلام را واجب قنیه را بفرموده و بعد از آنکه
 احرام کند باین طریق که احرام میکنم احرام عمره حج تمتع و واجب
 الی الله **واجب** تلبیات او بعبادت و آن چنانکه واجب است
 شرط محصر احرام است در حج تمتع و طهانه و ایضا واجب است که تلبیه
 مقارن نیت احرام باشد یا جائز است تاخیر از نیت جواز تاخیر است
 چنانکه سید محرم و میرزا محمد مجتهد فرموده اند و لیکن احوط
 آنستکه تلبیات را مقارن نیت بجا آورد و احوط آنستکه از برای تلبیع

و حجه

عالمی

نیت علیه کند چنانکه فتاویٰ بعضی از فقها است و نیت آن را مقدم بر
 احرام بدارد و چنین کند که چهار تلبیه میگویم در عمره تمتع عمره
 اسلامه قیامی الله و بعد از آن نیت احرام کند و تلبیه بگوید و
 کیفیت آن بنا بر احوط این است که بگوید بسم الله الله لبیک لبیک
 لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملك لا شریک لک
 لبیک و مرتبه دیگر بگوید الله لبیک لبیک ان الحمد والنعمة
 لک والملك لا شریک لک لبیک و اگر گفتی لبیک الله
 لبیک لبیک لا شریک لک لبیک کافی است و این تلبیات را بکثرت
 واجب است و هر زمان را بکسر و فتح توان خواند و هر دو قسم خواندن
 احوط است و سنت است که در ابتدا تلبیه بلکه در جمیع اوقات خصوصا
 بعد از نماز احرام این تلبیات خوانی بلکه در هیچ معویه این بخار و از
 است بخواند لبیک الله لبیک لبیک لا شریک لک لبیک
 ان الحمد والنعمة لک والملك لا شریک لک لبیک و المعادج
 لبیک لبیک داعیا الی الاله اسلام لبیک لبیک غفار الذنوب

لبیک

لبیک لبیک اهل التلبیه لبیک لبیک ذو الجلال والاكرام لبیک
 لبیک سرهوبا و مرعوبا الیک لبیک شری الخلق والمعاد الیک
 لبیک لبیک تسعین و نصف الیک لبیک لبیک سرهوبا و مرعوبا
 الیک لبیک لبیک الاله الخ لک لبیک ذو النعماء والفضل
 الحسن الجمیل مذکور است در تہذیب کشف الکرب العظام
 لبیک لبیک عبدک و ابن عبدک لبیک یا کریم لبیک
 و تکرار تلبیه سنت است و بلند خواندن آن نیز سنت است و در حرم
 و زن آهسته خوانده سنت است بجا آوردن در وقت هجرها
 و بعد از نمازها اگر چه شی یا باشند و در وقتی که در بلند یا لا و در
 لبی فرو آید و در وقتی که از خواب بیدار شود و وقتی که بسوار
 ملاقات کند و چون معترضا نماید مکدر باشد نماید یا قطع
 کند تلبیه گفتن را و هرگاه در احرام حج تلبیه گفت خود مکدر میکند
 تا زوال روز و غرض بعد از آن واجب است که قطع کند و بعد از قصد
 و پیش از گفتن تلبیه هرگاه یکی از عمرات آینده را بیاورد بر او کفاره
 لازم نیست **مطلب تیمم** در عمرات احرام است بدانکه هرگاه در احرام
 حرام کردن مکلف است بر خود چیزها را که خدا ببقالی بر او حرام کرده است

تا وقت محل شدن وان چند چیز است **اقول** شکار کردن حیوانه
 که در یابی نباشد و بحسب طبع از انقیاد و اطاعت بشر در می کند
 و هیچ جلا گوشت نباشد مانند آهو و کورخ و کاک و کوهی و چه حرام
 گوشت باشد مانند خرگوش و روباه و سوسمار و خاد پشت و در
 حرام گوشت چون حلال گوشت فرقی نیست میان پرند و غیر پرند و
 فرقی نیست میان درند و غیر درند و صغیر حیوان بحسب جنس و کبریا
 حق مثل افکار و هیچ و مانند آن از حیواناتی که در قتل آن گناه ندارد
 بنا بر احوط بلکه اظنه چنانکه ظاهر فتوی مرحوم میرزا است و ظاهر فتوی
 سید مرجع احتیاطی حرمت بان حیوانی که از برای کشتن او لغام
 در شرع لازم باشد لکن کشتن با رافع و عقرب و خوش جایز است
 هر چند که مظنه خوف نفس و هلاکت را داشته و لکن احوط احتیاط
 حیوان کشتن است بصورتیکه اراده تلف کردن آن داشته باشد چنانکه
 جایز است با اشکال کشتن هر حیوانی درند که از نکت تنان مظنه
 بر نفس داشته باشد و ذبح کردن مستحکم و کوفتن و مع باطل
 و دجاج حیثه جایز است چون کشتن حیوان در یابی که به چه و غیر
 و راکب کند و تیر بکشد و جمیع اقسام آن توان داشت بر روی شل
 و غیر آن لکن اولی تعدی نکردن در صورت روی شل است و حذره
 که حیوان معرفی است در نزد عرب در حکم کلاب است و هم چنانکه کشتن

الحکم

آنها حرام است بر احوط است بر خود کشتن گوشت آن و سایر چیزها آنکه
 توان خورد حرام است بر او هر چند یک ذره کشتن غیر حرام باشد و سبک
 که حرام سید کند بر غیر حرام است هر چند یک سید کردن و غیر
 حرام باشد و در حکم ذبح کردن است اشاره نمودن با خنای بدن
 خود سیاه و یا چنان سیاه غیر حرام باشد یا حرام باشد و چه در حرام
 سید کرده باشد و چه در غیر حرام و در حکم اشاره است دلالت
 کردن سیاه و یا زبان و گشاید و فرقی میان دلالت ظاهر و خطبه
 نیست و در صورتیکه دلالت کردن باعث زیادتى میل سیاه شود
 بلکه خود بقول دلالت دیده باشد حرام نخواهد بود و همچنین حرام
 است در بر روی حیوان بستن تا در آشیانه و منزلگاه خود بسوزد
و قبح از محرمات احوط جماع کردن است چه با زنان خود و چه با
 زنان اجنبیه چه در در و چه در قبل و پسیدن و بدن خود را
 با ایشان مالیدن و نظر کردن هرگاه هر یک از آنها از روی شحوت
 باشد بدون اشکال در حرمت جماع و اما حرمت غیر آن محل اشکال است
 و احوط بلکه قریب حرمت آنها است خصوصاً هرگاه بعد از آنها چیزی
 غیر خود ازاله می شود و در حکم جماع است عقد کردن چهار برای هم
 و چه زبانی غیر خود چه غیر حرام باشد و چه حرام با و ظاهر است که عقد
 نیز باطل است و هرگاه وکیل کند غیر که برای او عقد کند نیز حرام است

بنابر احوط ظاهر و هم چنین است حرام است شاهد شدن از برای عقد
چه برای عقد محرم چه برای عقد غیر محرم بحکم محبت تحمل شدن شهادت
در مجلس عقد شده باشد و در حوازا قاضی شهادت اگر چه در زمانه
محرم شده تحمل آن شده باشد اشکال است و جواز را مرحوم میرزا
فقوای داده است و احوط اولی است لکن هرگاه اقامه شهادت
نمودن مستلزم وقوع در زنا و مقدمات دیگر شود لازم است اعلام
کردن حاکم شرع را باینکه در زنا و شهادت و خریدن کتیران
بجهت خدمت و غیر آن جایز است و لکن نزدیکی کند **س** طلبی کردن
بدست مالیدن بلبس کردن یا به نوعی که باشد حتی تحمل نمودن بدون
اشکال هرگاه بعد از آنکه التوا می شود علی الاحوط هرگاه مانع نشود
بهار استقال بوی خوش نمودن چه بوسیله بخور و چه با شمع
و چه ببالیدن بوییدن و دوزخ باشد و برادیری بوی خوش بنابر احوط و آفت
و احوط جایز است فقوای جناب سید مرحوم و آقای مرحوم آیت الله
خوش است بشرط آنکه آنها مهیا شده باشند از برای بوییدن غالباً
مانند مسک و عنبر و کلاب و روغن بنفشه و روغن گل و زعفران و عود و
راس که کل مسخ رنگ است و مشهور است و کار در او آلت آنها چندگاه
در این زمان از این بوی نیست نهایت در اخبار وارد شده و ظاهر این
اوقات چنین بوده و گیاههای صحای خوشبو چون قندش و ترکی و بومادران

و بومینه

و بومینه و خاصه و طار و استعمال آنها و هم چنین ضرر ندارد استعمال
زنجبیل و دارچینی و قهقرا و سایر دواهای معطر که وضع آن بحکمیت
تلاهی است نه استعمال را بجز آن و هم چنین ضرر ندارد میوه های خوشبو
چون سیب و پرتغ و ما اند آنها و لکن احوط اجتناب کردن از طلق
خوشبو است خصوصاً در مکان که حکم حرمت آن خالی از قوه نیست خلاف
کعبه که آن بوی خوشی است که بکثیران زعفران است و جایز است که بوی
ضرر ندارد و اشکال هرگاه جامه هم بپوشانده شود و او بپوشد که شرم
آن نیز ضرر ندارد لکن ترک آن احوط است و هم چنین استنشاد است
بوی خوش با زعفران و آن که در مابین صفا و صوره است و ضرر
دماغ گرفتن از آن و دوری کردن از آن هرگاه از آن رایحه توان کسب
و هرگاه مضطر شود بخور و استعمال آن واجب است
که بوی خود را بکشد بلکه احوط آنکه میرزا تصدیق و مرده است که بپوشد
خود را از بوی خوش در غیر صورت اضطرار نیز بکشد **ب**
دماغ را از بوی دیگر رفتن و احوط بلکه دور نیست که اظهر باشد
آنکه نیز حرام است **ش** پوشیدن لباس و خنجر بحکمیت
مشابه این و زیور جامه و قبا و هم چنین آنچه شبیه آنها باشد چند خنجر
بناشد مثل کفنک و عذکله و امثال اینها اقل از زیور جامه است
اگر ای که مخصوص لنگ است نداشته باشد توان بی اشکال از زیور جامه

پوشیدن و هرگاه جامه حرامی که مخصوص دوشنها است نشاند
باشد قبای دوشته را توان پوشید بطریق عکس یعنی دامن را بر
دوش اندازد و فرق نیست در حرام بودن مجلس دوشته و در
عدم ضرورت میان آنکه بپوشند و احاطه نماید یا نه و
میان آنکه سارتحویث باشد یا نباشد اگر چه بسیار کویک
باشد لکن بختن همین ضرر ندارد و لباس بیابخی ضرر ندارد
لبط آنکه آنرا نیندازد و اگر احوط آنست که آن دوشته کی که
بجهت نکر و بند حاصل شده بشکافد و بر زنان مجلس دوشته
ضرر ندارد بنا بر ظاهر و اشهر و همچنین ضرر ندارد در حق زن
حائض پوشیدن غلاف که آن لباس نازکی است که زیر جامهها
پوشیده میشود بجهت آنکه خون حیض بجایهای و فرسود
نیز کتان دودست کشنی است که زمان بجهت زینت یا بجهت سزا
میدوشته اند حرام است در حق زنان نیز **مقدم** پوشیدن
چیزی که پشت باز بپوشد در حق مردان چون چکر و جوراب و
صورت اضطرار جایز است و لکن احوط شق کردن پشت یا تار
پشت یاها است هر چند که سید مروج منع احتیاط نموده و گفته
است که پشت باز بپوشد جایز است و هرگاه بجهت پشت یاها دستور
شده بلباسی مثل آنکه جامه حرام را بران بپوشد در حرام است

خبر

خواب و مانند آن و پوشیدن تعلیق نیز ضرر ندارد و بجهت
آن در سمت عرض باشد و چه در سمت طول **مقدم** بختن
کشیدن بدون ضرورت خواه بقصد زینت باشد و خواه بنا
بنابر احوط و ظاهر و سر کشیدن بجهت نکر در ادب و خوشی باشد
نیز حرام است و داخل مروج هم است **مقدم** نگاه دارن کردن
بنابر اشهر و احوط و ظاهر خواه آنکه مروج سید و میرزا و غیره
اند **مقدم** روغن مالیدن هر چند که بوی خوش در او باشد
بعد از احرام بستن بنا بر ظاهر و اخبار آنکه بوی خوشی در وقت
و در حرمت استعمال روغنی که در ادب و خوشی باشد در حالت
احرام اشکالی نیست و همچنین هرگاه بوی آن باقی ماند بنا بر ظاهر
و احوط ترک استعمال روغنی که عین آن باقی ماند بعد از احرام
جواز در کمال قوه است **یازدهم** ازاله کردن موی سر و پیشانی
اعضای خود خواه آنکه خواه بسیار بدون ضرورت و هرچند
است هرگاه ازاله موی غیر از اینچه مروج باشد و بجهت مروج
در تر کشیدن سر **یازدهم** آنکه چیزی بدست کردن بجهت زینت
بنابر ظاهر خواه آنکه سید مروج و خیار میوز اختیار نموده اند
بجهت قصد ستره ضرر ندارد **سیزدهم** خابستن بجهت زینت
بنابر ظاهر و احوط و بان مروج میوز الفتای داده هر چند که بجهت

اشکاف

سید مرحوم تا علی دارد و میل با هر نموده و در صورت قصد نیست
جائز است و پیش از احرام جائز است و احوط ترك خصایب بخوان
هرگاه قصد هیچ یک از شستن و زینت ننموده باشد **چهارم**
پوشیدن زنان زیورهای را که عاده بانها ندارند بلیوث اشکال
هرگاه با قصد حرام است بر آن پوشیدن زیور عادی
بفصد زینت و اما هرگاه بدون قصد زینت باشد اشکال است
جائز است سید مرحوم و مرحوم میرزا حکم بلزوم اجتناب از آن نموده اند
و آن دو زینت و زیورهای عادی پوشیدن آنها هرگاه بفصد
زینت نباشد جائز است اما در امیکه بر شوهرش ظاهر باشد و
اولی مخفی باشد پوشیدن آنهاست از جمیع مردان حق محرمها را
و اولی ترك است با کلیه **پانزدهم** ناخن گرفتن بدون ضرورت
بهر چیزی که باشد اگر چه بغیر ناخن گیر باشد و در صورت ضرورت
مانند آنکه نصف آن بشکند یا بسیار بلند شود که محرم ظاهر است
جائز است که ناخن را بگیرد و در صحیح معنی از نماز دارد شده
که بعضی هر ناخن یکتفه کنند و جو تصدیق نماید **شانزدهم**
حجامت نمودن و قصد کردن بلکه مطلق بیرون آوردن و در صورت
آن احوط است چنانکه فتای سید مرحوم و میرزا مرحوم است
اگر چه خالی از اشکال نیست و در زینت که نموده آن اقوی باشد

باشد

و خاریدن

و خاریدن بدن جائز است مگر آنکه منجر شود بخون آوردن
بدن و در این صورت ترك کند و سوال کردن همین حکم را دارد
هفدهم کشتن شپش و کیک و پشه و مانند آنها از
جان و بدن چه در بدن و چه در جامه بنا بر ظاهر و اشهر
چنانکه فتای آن هر دو بزرگوار است و فرقی نیست در بدن
میان سر و غیر آن **هفدهم** انداختن شپش است از بدن
و جامه و در نقل کردن آن از شکلی بمکانی دیگر اشکال
و جواز اقوی است هر چند بیکه احوط ترك است حتی از
نقل کردن بجای محفوظ تر از مکان اول باشد آری در صورت
نقل کردن باعث تلف او شود قطعا یا غالبا احوط ترك است
بلکه اظهر چنین است و در جواز انداختن غیر شپش از جامه
نوران اشکال است و جواز اقوی است لکن جمله معنی کند بپوشیدن
بنا بر احوط نبیند از خصوصاً از شتر خود و گنه کوچک را
توان بی اشکال از جامه و بدن و شتر و دیگر **نوزدهم**
پوشیدن هم برای مردان در حال اختیار و هم چنین
حرام است پوشیدن بعضی از برای ایشان بلباس
اظهر چنانکه سید مرحوم و میرزا مرحوم اختیار فرموده
اند و اشکالی نیست در حرام بودن هرگاه ساترا چیزها

که غلبه خانه سرانجام پوشیده میشود مانند حمام و کلاه و
 و اما در پوشیدن مثل کلاه کاغذی و مخصوص کردن بهمانند خنا
 و کل و طبق و زینیل اشکال نیست و احتیاط تر از آنست بلکه قویان
 خالی از قوه نیست بلکه اوقی است چنانکه آن دو جناب قویان
 اند و بخاریدن سر پوشیدن صادق بخارید بلکه بعضی را بخار
 مخصوص آن دلالت دارد و کلاشتن سر روی بالنی باعث پوشیدن
 سر میشود و همچنین هرگاه حمام خود را بالنی قرار دهد و هرگاه
 سهوا سر را بیوشد و اجابت کند فوراً سائیر را بیندازد و احتیاط
 تلبیه نیز بگوید و پوشیدن در حق مردان جایز است و در حق
 زنان حرام است اگر چه روی خود را به باد زن و کلاه پوشیدن
 و بر و خوابیدن در حق ایشان ضعیف است و هرگاه زنان محتاج بپوشیدن
 رو باشند بجهت نماندن ناچشم باید مقصر خود را رو بپوشد
 از سر خود با طریقی بپوشد بلکه تا کردن و او آن است که مقصر
 بصورت او بر نخورد یا دست خود را حایل قرار دهد یا چیزی را
 مانع از رسیدن نماید **بسم الله** اگر تماس نمودن یعنی سر را بر سر
 آب بودن و آگاه آب ریختن بر سر و شستن آن با صبر و تندرستی بلکه
 دست بر سر مالیدن نیز ضرر ندارد مگر آنکه وظیفه خون آمدن
 یا افتادن مو داشته باشد و این صورت ترک نماید

بسم الله

بیت یکم پوشیدن سلاح بجهت ترس از دزد و دشمن و نترسند
 نباشد و احتیاط بلکه اقرب چنانکه صریح فتوای مرحوم میرزا است
بیت دوم سایه بان قرار دادن در حالت زاهد رفتن از برای
 مردان و در حکم سایه بان است بودن در جای سقف دار
 مانند کجاوه و محلی که سقف دارد باشد چه شب راه رود چه
 روز خواه هوا صاف باشد یا نباشد خواه او را کلاه یا قبا بپوشد
 یا نه و هرگاه جامه را بر روی چو خیمه کشد و بر سر صورت خود بگذارد
 که آفتاب و آفتاب نکند و سر و صورت و جناب میرزا این را جایز
 میدانند چنانکه صریح فتوای محلی علامه در حاشیه در کتاب
 منتهی بلکه از ظاهر کتاب آن عالم بقوله مستفاد میشود که این
 قسم را جمیع علمای ائمه و مصلحان تحریر نموده اند و احتیاط تر است
 آن نیز هست هر چند بیکه جواز اوقی است و هرگاه در بالای
 چادر را با مقصود نگاه دارد و بگوید مجموع سر و صورت و سایه بان
 باشد جناب میرزا اشکالی در حلال بودن آن نموده و فرموده که اگر اشکالی
 احتیاط است لکن حرمت در حال قوه است و راه رفتن در زیر سایه بان
 و کجاوه و دیوار و درخت و مانند آنها اگر چه در احوال باشد مشکوک
 ندارد چنانکه عیب ندارد هرگاه بعضی جسد خود را در زیر سایه بان
 دارد و لکن احتیاط چنانکه جناب میرزا فرموده ترک همه آنها کردن

مکرر رفتن در زیر سایه بعد از فرو آمدن آفتاب و بی اشکال
جایز است سایه بان قرار دادن در حالت فرو آمدن چنانچه باشد
و چه بختی شده و هم چنین جایز است در حالت ضرورت مثل یکدیگر شود
یا بسیار سرد شود یا گرم باشد که طاقت نتواند آورد و باید بعد از آن
فرا دهد یعنی کسب قدرت قریب نماید و بر زبان و گوشتان حرام نیست
در سایه بان قرار دادن هر قسم در هر حال **بیت** هر چه در دست
و کندن و تراشیدن خاار و علفها و گیاه ها آنکه در هر چه که خشن
باشد و احوط بلکه قوی عدم جواز تسفیع شدن بان است اگر چه
بیاد و مانند شکسته و افتاده باشد و حرم چهار فرسخ در چهار
فرسخ است و چنانکه حرام است بر عجم حرام است بر غیر عجم و چنانکه
بر هر کس که دو هر که خود کاشته باشد چنانکه بپریدن و کندن درخت
خزانه بلکه هر درخت میوه دار که باشد اگر چه در مطلق او نباشد اما
چون درخت از هر که درخت شهوات و بوی خوش دارد **بیت**
چهارم فسق است و آن حرام است بی اشکال خواه از آن مطلق
دروع باشد خصوصاً دروغ و خدای و خواه مراد از آن مختص بودن
باشد و خواه مراد از آن مفاد خرت کردن بلکه صفات کمال خود یا
کردن از غیر و دفع صفات حق تعالی از خود کردن یا اثبات آن از برای
غیر و خواه مراد از آن مجموع باشد **بیت** و بیجم جدال است

و از تخمین

و آن متحقق میشود بکشتن هر یک از او و به بی وادیه قطعا و
قسم خوردن بنا بر احوط لکن با بودن قسم با الفاظ و طعنه و آلت
بر ذات و صفات حضرت غایبی و قسم خوردن اسامی انبیا
و اولیا و قرآن متحقق نمیشود بنا بر اقرب و جمالی است و چنانچه
مطلق بین و خصوص مجازین و وصفه بجهت دفع دعوی باطل است
که خصم نخورد بنا بر اقرب و هم جایز است قسم خوردن در مقام
مهر یافتن یا برادر دینی قتل که را لا ترشین و او قسم خورد اگر چه
بیکی از این دو وصفه باشد که بالانفی نیستیم اگر چه بی دینی قسم
خورد لکن احوط ترک تکرار و بی است بدانکه حیو و نفاس مانع
احرام بستن نیست و در اینجا نیز آن احرام و سجده بجهت و برودی
گذشت و مکروهات علم چند چیز است **اول** احرام بستن در درخت
سیاه یعنی دو جامه احرام سیاه نباشد بلکه مطلق رنگ خصوص
بزرگ رنگ بنا بر مشهور میان فقها و **دوم** خوابیدن بر روی خشت
سیاه بلکه مطلق رنگ **سوم** جامه های احرام چرک دار نباشد
و احوط ترک بستن آنهاست هر گاه در آنها احرام چرک شود ملایم
محال شده باشد چنانکه گراست خالی از نفع نیست **چهارم**
آنکه جامه های علم دار نباشد یعنی نزد و رنگ بافته نشود یا بر روی

وَالْعَالَمِينَ

رَبِّ الْعَالَمِينَ وَبَارِكْ تَمِ وَدَلْ وَبَارِكْ وَهَذِهِ دَاخِلُ مُحَمَّدٍ
 شُود وَچُونِ دَاخِلُ شُود دَسْتُ خُود رَا بَسْمَ آسْمَانِ بِلَنْدِ
 كُنْدِ رَحَالِیْ كِرْ و بَكْعِبْرَ مَنُودَه بَاشَدِ وَا یَنْدِ عَا جَوَا نَدِ اَللّهُمَّ
 اِنِّیْ اَسْأَلُكَ فِیْ مَقَامِیْ هَذَا فِیْ اَوَّلِ مَسَاسِكِیْ اَنْ تُقْبَلَ نَزْوِیِّیْ وَ اَنْ
 تُجَاوِزَ عَنِّیْ خَطِیْئَتِیْ وَ تَضَعُ عَنِّیْ وَزْرَیْ اَللّهُمَّ الَّذِیْ یُكَلِّمُ
 بَنِیَّ اَحْمَدَ الَّذِیْ جَعَلْتَهُ مُتَابَعًا لِلنَّاسِ وَ اَمَامًا بَارِكًا وَ هَدًی
 اَللّهُمَّ اِنِّیْ عَبْدُكَ وَ اِلْدُكُ بَلَدُكَ وَ اَلْبَیْتُ بَیْتُكَ حِثُّكَ
 اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ اَوْفُ طَاعَتَكَ طَیْعًا لَامِرِكَ رَاضِیًا بِقَدْرِكَ
 اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الصُّطْرِ اِلَیْكَ اَلْحَافِیْفُ لِعَفْوَتِكَ اَللّهُمَّ
 اَفْتَحْ لِیْ الْاَبْوَابَ وَ رَحْمَتَكَ وَ اَسْتَعِیْ بِطَاعَتِكَ وَ مَوْضَاعِكَ
 بَیْسَ بَانِیَانِیْ وَ اَرَامِ رَوَانَهْ شُود مَحْجَا اَلَسُودُ وَ كَا مَهَارِ اَنْزَوِیْكَ
 هَمِ بَرَوَادِ دَا زَنْتُ سَ اَلْحِیْ وَ چُونِ بَهْ نَزْدِیْكَ مَحْجَا اَلَسُودُ رَسَدِ
 دَسْتِهَارِ بِلَنْدِ نَمَایَدِ وَ حَمْدِ اَلْحِیْ جَا اَوْرِدِ وَ بَعْدِ اَزِ اَنْ
 صَلَوَاتِ بَرِیْغَمَرِ اَلَا وِیْزَنْتَدِ وَ اَزْ دَا سَوْأَلِ نَمَایَدِ كِهْ اَعْمَالِ
 حِجْجِ اَوْرَا زَا وِیْقُولِ نَمَایَدِ مَسْتَهْ اَسْتِ كِهْ دَرِ اَیْنِ قَامِ دَعَایْ كِهْ

مکرر رفتن در زیر سایه بعد از فرو آمدن آفتاب و یا اشکال
جائز است سایه بان قرار دادن در حالت فرو آمدن چرخش باشد
و چه چیز است و هم چنین جائز است در حالت ضروری مثل اگر بیمار شود
یا بیمار شود یا گرم باشد که طاقت نتواند آورد و یا بعد از آن
ندارد یعنی سفتی قریبی نماید و بر زبان و کوفت و حریمت
در سایه بان قرار دادن هر قسم در هر حال **بیت** **چهارم** بریدن درخت
و کندن درختان خار و علفها و گیاه ها آنکه در صومعه میوه بخشد
باشد و احوط بلکه قوی عدم جواز تنفع شدن بآن است اگر چه
بیاد و مانند شکسته و افتاده باشد و حریم چهار فرسخ در چهار
فرسخ است و چنانکه حرام است بر حریم حرام است بر غیر حریم و طلال
بر هر کس که دو هرگاه خود کاشته باشد چنانکه بریدن و کندن درخت
حریم بلکه هر درخت میوه دار آنکه باشد که بر در طلال و یا نباشد
چون درخت از حریم درخت شه و است و بوی خوش دارد و **بیت**
پنجم فسوق است و آن حرام است بآشکال خواها از آن مطلق
دروع باشد خصوصاً دروغ و خدای و خواه مراد از آن شخص دادن
باشد و خواه مراد از آن مفاد است کردن دیگر صفات کمال خود یا
کردن از غیر و دفع صفات فقیر از خود کردن یا اثبات آن از برای
غیر و خواه مراد از آن مجموع باشد **بیت** **ششم** و پنجم جدال است

صحت

در نهی

و آن متحقق میشود بکشتن هر یک از او و الله و بلی و الله قطعا و
قسم خوردن بنا بر احوط لکن با بودن قسم با اللفاظ و احوط
بر ذات و صفات حضرت عباس و قسم خوردن اسامی انبیا
و اولیا و قرآن متحقق نمیشود بنا بر اقرب و جهالت و جهل
مطلق برین و خصوص همین دو صیغه بجهت دفع دعوی باطل
که خصم نموده بنا بر اقرب و هم جائز است قسم خوردن در مقام
مهریابی یا بر آوردن بی مثل که بالاترین و اوستم خود را اگر چه
بیکی از این دو صیغه باشد که بالائمی نیستیم اگر چه در بی قسم
خوردن لکن احوط ترک تکریم و ربه است بدانکه حقی و نفاس مانع
احرام نیست و در اینجا توان احرام در سجده و بخت و برودی
گذاشت و مکررها طلال چند چیز است **اول** احرام برین درخت
سیاه یعنی دو جامه حرام سیاه نباشد بلکه مطلق ترک خصوص
بزرگ بنا بر شه و ریان فقها و **دوم** خوابیدن بر روی فرش
سیاه بلکه مطلق ترک **سوم** جامه های احرام چرک دار نباشد
و احوط ترک نشستن آنهاست هرگاه در آنها احرام چرک شود ملایم
محال نشد باشد هر چند یک کراهت خالی از قوه نیست **چهارم**
آنکه جامه های علم دار نباشد یعنی اند و رنگ باقی نشود یا بر روی

مطلق

دائره

جامه بکنز و نیک و بکری و نیک باز نیک نمایند و داخل جامه شد
 خصوصا هرگاه بدین خود را مالش دهد یا خیار را مالش **ششم**
 بیک در جواب کسی گفتی بلکه یا سعد بگوید و چرخ از بدین بر طرف
 کردن گزیند از مروج از جمله مکروهات شمرده و در لیست را نیافتم
باب دوم در طواف است و احکام آن بدانکه سنت است
 که چون حج بچشم برسد پیاده شود و بجهت دخول حج غسل کند
 و پاها بپوشد و نعلین خود را بدست گیرد و داخل حج شود و در وقت
 وقت دخول فکر بخاز گدازد از خرچهای که دهان و خوبی شود
 و از اعلی مکه هرگاه از راه مدینه روز داخل شود و چون بکعبه رسید
 و **نکته** که غسل کند باز نیز غسل کند و بعد از آن باران دل و تن و کمال
 شکست داخل مکه شود و چون بمحجر الحرام رسید سنت است که غسل
 دیگر نماید و از باب نجس شیهه سنت است که داخل شود و آن صلاحت
 مسجد شده پس از آن باسلام می نهد تا بسویهایی که در آنجا در نجس
 بوده است میرسد و چون بر آن سترها رسد بایستد و بگوید
 السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَحَمَّۀُ اللهِ وَبَرَکَاتُہِمْ اِنَّہُمُ اَنْتَ وَرَسُلُہِ
 وَخَلَوَاتُہُ وَنَاشَاؤُ اللهِ وَالسَّلامُ عَلٰی اَنْبِیَاؤِ اللهِ وَرَسُلِہِ
 وَالسَّلامُ عَلٰی رَسُوْلِہِ وَالسَّلامُ عَلٰی اَبْرَہِیْمَ وَالحَمْدُ لِلّٰہِ

در العلین

رَبِّ الْعَالَمِیْنَ و باران تن و دل و پای برهنه داخل مسجد
 شود و چون داخل شود دست خود را به سمت آسمان بلند
 کند در حالتیکه رو بکعبه نموده باشد و این دعا بخواند **اللهم**
اِنَّکَ سَلَّکَ فِی مَعَالِیْہِ فِی اَوَّلِ مَنَابِکَ اَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِیْ وَ اَنْ
تَجَاوِزَ عَنِّ خَطِیئَتِیْ وَ تَضَعُ عَنِّ وَزِیْرَی الْحَمْدَ لِلّٰہِ الَّذِیْ یُکَفِّرُ
بَیِّنَاتِ الْحَمْدِ الَّذِیْ جَعَلَ مَنَابَہَ لِلنَّاسِ وَ اَمَّنَا بِمَا رَاکَ وَ هَدٰی
اَللّٰہُمَّ اِنِّیْ عَبْدُکَ وَ اَلْبَدَلُکَ بِذَلِکَ وَ اَلْبَیْتُ بِبَیْتِکَ حِیْثُکَ
اَطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَ اَوْفُ طَاعَتَکَ مُطِيعًا لِامْرِکَ رَاضِیًا بِقَدْرِکَ
اَسْئَلُکَ مَسْئَلَةَ الْمُصْطَرِّ اِلَیْکَ اَحَافِیْفُ لِعُقُوبَتِکَ اَللّٰہُمَّ
اَفْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ وَ اَسْتَغْلِیْ بِطَاعَتِکَ وَ مَرْضَاتِکَ
 پس باز بناتانی و آرام روانه شود بحجر الاسود و کامها را نزدیک
 هم بردارد از ترس الحی و چون به نزدیک حجر الاسود رسید
 دستها را بلند نماید و حمد و ثناء الهی بخواند و در بعد از آن
 صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و از خدا سؤال نماید که اعمال
 حج او را از او قبول نماید و مستتر است که در این مقام دعا می کند که

چنانکه صریح فتوی سید مرحوم است قصد فیه بنوعی که فعل لازم
غیر متناهی نماید هرگاه محتاج بقیود باشد و احوط نیزه کردن باین طریق
است که هفت مرتبه دور خانه کعبه میگردم در عمر اسلام و جمع تمتع واجب
قبول الله و باید هر هفت مرتبه باقی باشد تا آخر هفت مرتبه کرد بدین
نیت غرض از آنست که فتوی سید مرحوم است اگر چه از ظاهر فتوی
میرزا سفا و میگویند که باید در یاد همان نیت باشد تا آخر طواف و نیز
دوم آنست که ابتدا کند سجده و در طواف بدون اشکال و
ابتدا کردن عرفا صادق می آید باین معنی که با سجده لا سود اگر چه بر
آنست پای و قلبی از سجده لا سود گذشته باشد چنانکه صریح
فتوی هر دو جناب است لکن احوط چنانکه علامه و جمع کثیر
از متأخرین ضمایف فرموده اند آنست که باید اجزاء بدن او که بدین
همراه است متصل بر آنست بزرگ یاها با طرف پی او می آید شود
باجزاء اول از سجده لا سود و این در کمال اشکال است خصوص در وقتیکه
از حمام شدید باشد و لکن این طریق تا دامنه ممکن نشود ترک نکند پس
اگر چه قدر پیش از سجده لا سود تا بان هم صد که هر قدر بیکه بر اول
سجده لا سود است اول طوافش باشد ضرر ندارد بلکه گاه هست که در
باشد من یا بقصد **سوم** هم کردن سجده لا سود است و این در کمال اشکال
باینکه هرگاه که نیت طواف نکرده باشد و سجده لا سود شده اگر چه
زیاد و کم شود و احوط چنانکه ما جماعت فرموده اند آنست که ختم کسایان

بیت توبه

نوعیکه

نوعیکه

نوعیکه زیاد و کم فتود و این نیز بسیار مشکل است که بعمل آید و در اینجا
نیز اگر قلیل در آخر طواف از سجده بگذرد از بار مقدمه باین نیت که آنست که
در برابر سجده بود آخر طوافش باشد خوبست **چهارم** خانه را در
هنگام طواف بصمت دست چپ اندازد پس هرگاه در سجده نماید
یا پشت بخانه کند یا خانه را میان دو چشم خود قرار دهد و در سجده
بود و باید از سر بکشد و یک شستن قلی بصمت دست راست صورت ندارد
پنجم آنست که سجده بعمل آید داخل در طواف نماید یعنی اینکه در گردش دور
خانه هر چه حضرت تا سجده نماز کند و در اینجا ملاحظه که اصل باید که
لب و داخل شدن سجده سجده را در دست چپ پیش از آنست که
قدری دور طواف کند تا لب داخل شدن سجده را بخانه در دست
چپ واقع شود **ششم** آنست که هفت مرتبه چپین قسم دو خانه
و سجده کرد و بنماید **هفتم** آنست که طواف در میان خانه و مقام حضرت
ابراهیم م که در این زمان مقام است واقع شود و مراد مقام حضرت
ابراهیم سنگی است که قدم مبارک حضرت بر او افتاد و کوفت در هر کس که
بنا و دیوار کعبه می نمودند آن موضع که سنگ در آن موضع است و
از دوران دیوار کشید اند پس خوان سنگ و در طواف او دیوار
و هرگاه بر روی دیوار طواف نماید بنوعی که آن سنگ داخل در
مطاف نباشد ضرر ندارد و ظاهر چنانکه فتوی سید مرحوم و میرزا

مرحوم است انكه در هر طواف خانه مقدار مسافت ما بين اركان
 با اربعه اكره يا نيمى كه طواف كند در هنگام طواف منبر از اين مقدار
 كه بعضى بخدايگفته اند او را به بيت و شش ارش از هر سمت خوانند و
 نشود و قول اين چند چنان است **هشتم** انكه بدين طواف كند
 در هنگام طواف جميع اعضا از كعبه خارج باشند بجز هر كه در هنگام
 طواف دست خود را داخل در در خانه نمايد يا با عاده ان كودن نمايد
 ثانياً بويكه دست او داخل نهد باشد و هر كه همان حال كند
 با با عاده طواف نمايد و در اين حكم است بنا بر احوط بلكه بنا بر احوط
 در هنگام طواف دست خود را بدو خانه نرساند و هر كه آن را
 رساند نماز در آن حال ترك طواف كند و بنا بر اينكه بايد در
 جميع برون خانه از كعبه باشند بجز آنكه شاه و زلف و زيارت
 كعبه است كه در غير كعبه او را كذا شده اند و ديوار را بگفتند
 انان بلكه كره اند داخل در طواف نمايد نيز و بروى او راه نرود كه
 طوافش باطل ميشود هر كه بان گفتار ما بوضوح دانست مرحوم
 ميرزا آن را كه مقدار شاه در وان را كه بخدايگفته اند بجهت اريك
 ارش در هر طواف ملاحظه نمايد و دليلش را اگر چه نيافته بكنضائيه
 در عمل فرموده ايشان نيست و سزا است كه در حال طواف دعا بخواند
 باین دعاييك در صحيح مسويينها وارد شده است از حضرت صادق
 عليه السلام

كه انجاب

كه انجاب مرفوعه نداء و انجاب نداء اين دعا در حال طواف اللهم
 اني اسئلك باسمك الذي يحمي به على طول الماء كما يحمي به
 على جدار الارض واسئلك باسمك الذي يهتدي به غرسك و
 اسئلك باسمك الذي هتفت له اقدم ملائكتك واسئلك باسمك
 الذي دعاك به موسى من جانب العورفاً سمعت له والقيت
 عليه تحت شجرة واسئلك باسمك الذي هتفت به لحي صلى
 الله عليه وآله ما تقدم من ذنبه وما تأخر واتمت عليه
 نعمتك ان تغفر له كل ذنبه و بعد از آن حاجتهاي خود را بطلبد
 كاره و جمع هفت كردش سزا است كه متوسط بيان شد رفتن
 و كند رفتن و از دهد يا نيمى كه نه ستر و نه كند بلكه ميانه رود
 نمايد و از فتوى مرحوم ميرزا حكم با استحباب تنك گذاشتن كامها
 در جميع كوشهاست و ميتواند و قائل بان معلوم نيست و چنانچه
 بدو خانه كعبه رسد سزا است كه صلوات بفرستد چنانكه در صحيح
 مسويينها وارد شده است يعنى بگويد اللهم صل على محمد و آل محمد
 و در احوال طواف اين دعا را نرسد است كه بخواند كه در هر عادت
 وارد شده است اللهم صل على محمد و آل محمد و لا تنزل

اسمی که تغییر خیمه و چون بحاجت اسمعیل رسد منته است که بگوید الله
 اکبر الله صلی علی محمد و آله و سلم الله اکبر الله صلی علی رسول الله صلی
 الله علیه و آله و در حدیث معتبره وارد شده که حضرت سید عالم
 در هنگامیکه بحاجت اسمعیل می رسیدند پیش از آنکه بنا و دان طلب کنند
 سربوی آسمان می نمودند و می فرمودند اللهم ادخلنی الجنة برحمتک
 و بعد از آن نظریه و دان می نمودند و می فرمودند و آخرت بر رحمتک
 من النعم و عاف من الشقیق و اوسع علی من الرزق الحلال و ادرا
 عت تر مقفلا الجن و الارین و تر قسمة العرب و العیوان
 و ان حضرت صادق علیه السلام می فرمودند که اینها را بخواب می فرمودند و از آنکه
 با آنها پیش می رسیدند در هنگام نماز و نکرده از حج اسمعیل می فرمودند
 لا اذ المن و الطول و الجود و الکرم ان عملی ضعیف فضا غفله لی
 و تقبل انک انت التبع العلم و منته است نیز که در میان رکن
 میانی و حج الاسود این دعا که در صحیح معاویه و نیز در عمارتها بخواب
 معذرت القاب وارد شده ربنا استنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة
 حسنة و لا عذاب النار و خواندن این دعا در میان رکن میانی و حج
 اسمعیل نیز مناسب است و منته است که هرگاه رکن اربعه را یعنی رکن کعبه

که در او

که در او حج الاسود مضبوط است بار کن میانی و رکن شاهی و رکن خیمه
 اسلام نماید یعنی در هر یک دو بسوسه و دست خود را بر آن ببالد
 خصوصا رکن میانی که بعضی واجب میدانند دست ما لیدر
 بر او را در هنگام بوسیدن و بقل که فتن رکن میانی این دعا بخواند
 اللهم رب علی حتی اتوب و اغفر لی حتی لا اعوذ و چون در رکن
 هفتم به سجده که رکن پشت کعبه نزدیک رکن میانی بر او در خانه است
 برسد بایستد و دستهای خود را بکشد و بگوید که در وضو و در
 و شکر خود را برساند بکعبه و این دعا بخواند اللهم الیت بیتک
 و المبدعینک و هذا مکان العائذ بک من النار و بعد از آن که
 خود را در نظر خود مثل کند و او را با آنها تفصیلا که تفصیلا این دعا بخواند
 و اجالا که تفصیلا این دعا بخواند و هر چند که کناها آن خود را ذکر نماید
 و طلب آمرزش نماید جدا و در عالم از رحمت خود کناها آن او را بپایان
 و بعد از آن منته است که بگوید اللهم من فکالت الروح و الفرح و العافیة
 اللهم فقیه بیاح و شفیق و لیس فی فیض الملقی اللهم ان
 عملی ضعیف فضا غفله لی اللهم و اغفر لی ما اطلعت منی
 و حتی علی خلقک اللهم سحیرک من النار فاجز فی منها
 بعد از آن هر حاجتی که داشته باشد بخواند و بعد از آن اسلام رکن

نماید و بعد از آن برکن عراقی خود را برساند و سجده را بکند و بگوید
 و هفت شوط تمام میشود و هر هفت گردش باران تن و دل ببرد
 منته می باشد چون ذکر خدا و بعد از آن چون سجده را بسودد رکودش هفتم و هشتم
 منته است که اندر عاقل خواند الله تعالی ببارش قوتی و باران را بباران
 ابقیتی و باید در وقتیکه میخواهد سجده را بوسد یا دست بمالد یا
 از کمان را در بر گردان موضع طواف را نشان دهد و بعد از آن رکودش از افعال
 برکودها مباح است که زیاد و کم شود که زیاده آن بنا بر ظاهر یا اعت
 بطلان طواف میشود و حرام است اگر چه زیاده بقصد طواف بجز آن باشد
 بجز آنست که آدمی وقوف و بی دست با این افعال در طواف
 سبقت کند و در طواف واجب احتیاط خود را نگاه دارد که بی سبقت
 کند و بعد از فراغ از طواف برود در مقام برهیم و در رکعت نماز
 و آن دو رکعت واجب است و در طواف واجب و منته در طواف منته
 و مکان کردن آن دو رکعت پشت آن سنگ است که مذکور شد که اگر
 قدم حضرت برهیم در آنجا است و در طواف راست و چپ آن سنگ
 نیز جایز است بشرط آنکه سر او در حال سجده از سنگ نگذرد بلکه
 او از جن آخر آن پیش از طواف آن داخل آن خانه که سنگ در آنجا است
 توان رفت و در پشت آن سنگ و در طواف آن در طواف مذکور نماز توان
 کرد و لکن احتیاط آن است که نماز در آنجا سجده آورد و در پشت آن سنگ

نوعیکه

نوعیکه آن سنگ بمنزله پیشانی از برای او باشد و در صورتیکه
 عام و حصول از دحام دور تر هر توان نماز کرد بقدر یک رکعت
 شود و هرگاه خوف داشت باشد در ایضاً صورت هرگاه پشت سنگ
 توان نماز کرد مقدم دارد بر جانب راست و چپ و این حکم مختص نماز
 طواف واجب است و اما طواف سنتی پس او را توان در هر حال از سجده
 الحام عجا آورد و این نماز از آن واقعه ندارد و چنین نیز کند که دو
 رکعت نماز طواف می کند در سجده اسلام عمر تسبیح واجب غیر آن
 و چنین نیز کردن احتیاط است و ظاهر آنست که کافی است صدق نیز بنمایند
 و در بلند خواندن و آهسته خواندن اختیار دارد و منته است که در
 رکعت اول بعد از حمد سوره قل خوانده احد و در رکعت دوم بعد از
 قل یا ایها الکافرون بخواند و بعد از سلام حمد و ثناء الهی عجا آورد و
 در دو سجده و الا آن بفرستد و از خداوند خود سؤال نماید که از آن
 کند و دعای مانور را بخواند و آن اینست اللهم ارحم بطواف عیته
 یا ارحم و طواف عیته رسولک صلی الله علیه و آله اللهم عیته
 ان اتحد و در آن و ارحم عیته و محبت رسولک و ملائکت
 و عبادک الصالحین و بعد از آن دو سجده یا سو نموده دست و پا
 خود را بر آن بمالد و بیوسد و هرگاه نتواند دست بمالد اشاره کند

و خواندن دعا نیکه فکر شد سابقا یعنی دعای اللهم صلی علی محمد و آله و سلم
 و دعا در آتش نوز سبب و مکر و هست حرف در زن بغیر از این ذکر
 بر عظمه و مانند آن باشد و هم چنین مکر و هست بجا نباشد و سبب
 نگاه کردن بدلا نیکه هرگاه در رکعت نماز را فراموش کند در هر موضعیکه
 بخاطر آورد هرگاه ممکن است که برگردد بر رکعت نماز را و اگر در رکعت نماز را
 مقام حضرت ابراهیم بجا آورد و حاجتی نیست با عاده کردن آنچه بعد
 از اوست بجا نیست بجا آید و سعی و طواف و سایر چیزها و
 هرگاه ممکن نباشد یا مشقت شد در بازگشتن باشد در هر جای
 که بخاطر آورد دو رکعت نماز را بجا آورد بقیه قضا بداند که طواف
 رکن است بر هرگاه عمل آن را کند شود حج او باطل خواهد بود و جاهل
 مثل نیت یا با عاده حج نماید و شستن نیز قیافه کند و اگر طواف را فراموش کرد
 است بر عاده نیز هرگاه فراموش کرد بجا آوردن طواف را باید قضا
 کند و حج او بطلان بخیر و هرگاه نتواند که مراجعت کند یا شب بیکسری
 فرقی نیست در میان طواف حج و طواف زیارت و طواف شفاء و
 کس در عاده طواف بعد از رفع شک و اعتبار ندارد یعنی طواف او
 صحیح است و بر او ضرر لازم نیست و نصیر کرده است سید محمد فرغ
 از طواف را با اعتقاد کردن تمام هرگاه اعتقاد نموده باشد تمام شدن
 طواف را شک نیست اعتبار ندارد اگر چه در طواف باشد اگر چه شافی

طواف

طواف لعل ناورده باشد و هرگاه اعتقاد تمام نباشد باشد شک
 او شک نیست از رفع خواهد بود که حکم حال خواهد ذکر شد اگر
 چه نزدیک حج را سودا آمده باشد و اگر چه از طواف گذشته باشد
 و منافعی طواف را بجا آورده باشد و طاهر باشد که رفع تحقق میشود
 یا سبب در طواف خصوصا با فعل منافعی اختیارها که اعتقاد تمام
 شدن نباشد باشد و هرگاه شک در اتمام طواف باشد بر هرگاه
 شک کند بعد از آنکه ختم بجا آید سود نمود اینکه روش نموده و هفت
 بوده یا هفتم بنابر هفتم که اگر در مشغول نماز طواف خود در طواف
 هرگاه چنین شک نیست از رسیدن بجا آید و باطل طواف باطل
 است و باید از سر کرد و هم چنین از سر کرد بنابر ظاهر هرگاه
 کند در آنکه هفت کردش بجا آورده یا شش یا چهار یا پنج یا
 آورده یا شش یا چهار آورده یا چهار و دو بجا آورده یا سه و یک
 بجا آورده یا دو حکم در هر صورت یکی است اگر چه شک ستانی
 یا چهار تائی باشد یعنی نیکه شک کند در آنکه دو یا شش یا
 یا چهار یا پنج است و آنچه ذکر شد در طواف واجب است و اما در طواف
 مستحب بنابر اقل که در هرگاه سه کند و اگر گذارد طواف کند
 یا بیشتر یا کمتر بر هرگاه بخاطر سایر و در حالیکه از محل طواف

نگذشته باشد تمام مسکنه را با یک منافی طواف را بعمل نیاورده باشد
و در نیست که طواف کشیدن بسیار نیز از جمله منافات باشد
و هرگاه از محل طواف گذشته باشد و طواف طواف واجب باشد
بر میگرد و از سر میگیرد و هرگاه چهار دوره طواف را بعمل نیاورده
باشد هرگاه چهار دوره طواف را بجای آورده باشد از سر گرفتن لازم
نیست و آنچه را که فراموش کرده بجای آورد هم چنین است حکم هرگاه
طواف را ترک نمود بجهت وقوع حدث یا بجهت حصول مرض یا بجهت
دخول خوف خانه کعبه و هرگاه قطع طواف نموده باشد بجهت کون
غایب واجب بر میسر از سر گرفتن لازم نیست بلکه جایز نیست پس باید
که از همانجا قطع طواف کرده بکبر تمام کند و هرگاه داخل در می
میان صفا و مروه شود و بخاطر آورد که اصل طواف را بجای نیاورد
باید برگردد و طواف را بجای آورد و بعد از آن نماز طواف کند و بعد از آن
مشغول بجای میان صفا و مروه شود و هرگاه بخاطر آورد که طواف را
تمام نکرده احوط آنست که برگردد و طواف را تمام کند و بعد از آن از سر
و در رکعت نماز طواف بلکه چهار رکعت را بجای آورد و بعد از آن مشغول
سعی شود و احوط اعاده کردن سعی است اگر چه بعضی از سعی را بجای آورده
باشد و هرگاه سه کند چیزی را از طواف را نیاورد پس هرگاه بخاطر

آورد

آورد بعد از آنکه بجای آورد سوره احوط آنست که شش مرتبه در دو
خانه بگردد تا چهارده گردش شود و چهار رکعت نماز کند و دو
بجهت طواف اول و دو بجهت طواف دوم و دو رکعت طواف
دوم بپشت از سعی و دو رکعت طواف اول بعد از سعی بجای آورد و هرگاه
بخاطر آورد پیش از رسیدن بجای آورد سوره جایز است دست برداشتن
از طواف بمعنی اینکه آن را زیاده ضرر در طواف ندارد پس آنکه
زیاده شده و لکن تمام کردن در این صورت نیز جایز است و هرگاه کسی
طواف را بجای آورد در جامه نجس یا در جامه که او نجس بود و طواف
او باطل است و هرگاه مطلع نباشد بر نجس بودن جامه و بعد از آن
فراخ طواف مطلع شود بر او حرجی نیست و هرگاه فراموش کرده
باشد نجاست جامه و بعد از آن مطلع شود از طواف بخاطر آورد احوط آنست که
اعاده طواف نماید اگر چه حکم بکفایت طواف اول از یک است و هرگاه
و هرگاه در بین طواف مطلع شود که جامه یا بدن نجس است باید
طواف را قطع کند و نجاست را برطرف کند و در لزوم اعاده طواف و
کافی بودن بنا گذاشتن و تفصیل دادن میان آنکه موقوف باشد بر طواف
کردن یا بصلحت بر فعلی که منافی طواف باشد پس حکم با عاده و میان
غیر این پس حکم بر بنا گذاشتن و میان بجای آوردن چهار دوره طواف
پس میان غیر این پس اول چند احوط است دوم اتم است

وَحَدَّ وَحَدَّ اللَّهُ بَارَكَ فِي الْمَوْتِ وَفِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ إِنِّي
أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظِلِّي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ
يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ وَبَعْدَ ذَلِكَ دِينُ وَنُصْرَ أَهْلِ خُودِ بَعْدَ ذَلِكَ
كَرَارُ شَعَائِهَا فَحَقَّتْ مَا يَدْعُو بَعْدَ ذَلِكَ بِكَ يَدْعُو اللَّهُ الرَّحْمَنَ
الرَّحِيمَ الَّذِي لَا يَضِيعُ دَعَاؤُهُ نَفْسِي وَفِيهِ وَأَهْلِي اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لِي
عَلَى كِتَابِي وَتُسَلِّمْ لِي وَتُوفِّقْ عَلَى مِلَّتِهِ وَلَعْدِي مِنَ الْعَشَةِ
بَعْدَ ذَلِكَ بِكَ يَدْعُو اللَّهُ الْكَبِيرَ مِنْ مَتَابِعِ بَعْدَ ذَلِكَ بِكَ يَدْعُو اللَّهُ الْكَبِيرَ وَمِنْهُ
بَعْدَ ذَلِكَ بِكَ يَدْعُو اللَّهُ الْكَبِيرَ مِنْ مَتَابِعِ بَعْدَ ذَلِكَ بِكَ يَدْعُو اللَّهُ الْكَبِيرَ وَمِنْهُ
وَكَيْفَ يَكُونُ يَدْعُو اللَّهُ الْكَبِيرَ مِنْ مَتَابِعِ بَعْدَ ذَلِكَ بِكَ يَدْعُو اللَّهُ الْكَبِيرَ وَمِنْهُ
وَدَرْكَابِ مِنْ لَحْظَةِ الْقَبْرِ مَذْكُورًا اسْتَجِبْ لِي يَا اللَّهُ الْكَبِيرَ
وَصَدْرِي تَبَارَكَ اسْتَعْمَرَ اللَّهُ وَالْوَيْلُ لِي بِكَ يَدْعُو اللَّهُ الْكَبِيرَ وَمِنْهُ اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَعْدَ ذَلِكَ بِكَ يَدْعُو اللَّهُ الْكَبِيرَ وَمِنْهُ اللَّهُمَّ
وَلَا يَسْقُدُ عَلَى اللَّهِ صَلَواتُكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِزِّزْ لِي مَزَانِي وَتَرْكُ
وَبَعْدَ ذَلِكَ بِكَ يَدْعُو اللَّهُ الْكَبِيرَ مِنْ مَتَابِعِ بَعْدَ ذَلِكَ بِكَ يَدْعُو اللَّهُ الْكَبِيرَ وَمِنْهُ
وَأُولَى الْجَنَّةِ اسْتَطْلِقْ دُونَ دَرَانِ مَكَانِ بَعْدَ خُلُودِ سُورَةِ بَقَرَةِ

منه است

در سجده

سنة است وبعده از آن فرود آمده در سجده چهارم رو کعبه را بید
و بخوان این دعا که در همان کتاب مذکور است اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ
بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمِ قَبْرِي وَضِيْقِهِ
وَصَيْقَلِي اللَّهُمَّ أَظِلِّي مِنْ ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ
بَعْدَ ذَلِكَ بِكَ يَدْعُو اللَّهُ الْكَبِيرَ مِنْ مَتَابِعِ بَعْدَ ذَلِكَ بِكَ يَدْعُو اللَّهُ الْكَبِيرَ وَمِنْهُ
تَبَارَكَ سَلَامٌ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ
مَنْ تَسْتَجِيبُ عَلَى الْعَفْوِ الْعَفْوُ لَا جَوَادِيَا كَرِيمٌ يَا قَرِيبُ يَا جَبِيدُ
أَوْ دَعَا نَعْتِكَ وَأَسْتَغْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ بَعْدَ
از آن راه رود باران تن و دل تا آنکه بنبارد رسد که اول سجده
بر وجه و جوب بجهت آنکه بر بالای کوه صفا و کوه مروه رفیق
واجب نیست و هم چنین بر بالای کوه بلکه کافی است چنان
یا شنه باران بکوه صفا در هنگام رفتن و حسابیدن لشکران
یا راجعای باشند در هنگام مراجعت کردن و واجبات سعی
چهار چیز است **اول** سیه است و بجهت است که چیزی نمیکند
که هفت مرتبه سعی در میان صفا و مروه میکنند در عمر اسلام
عمر حج تمتع واجب و تبه الی الله و باید باقی بماند در حکم تبه تا آخر

هفت مرتبه معنی اینکه نه مخالف نکند و نه تراضی نکند و نه بیجا
نیت کند از برای سعی و چون به این رسد پاشنه پا را بگویم
چسبانند و باز بخند بدین کند **دو عمل** ابتدا کردن و سعی از صفا
سعی ختم کردن بوده **چهارم** هفت مرتبه سعی کردن باینکه
که رفتن از صفا بروی ملک سعی حساب نماید و مراجعت
بصفا سعی را حساب کند تا هفت مرتبه تمام شود و در هنگام سعی
باید از راه متعارف رود و هرگاه که در میان دریا رود
و از دریا بگذرد رود یا سواحل را رود خود را در ده و چوبی بخورد
و چوبی را در بطون معهود راه رود معنی آنکه در مقصود رود پس اگر
درین جانب راست و چپ صورت دارد بلکه هرگاه در دو بالکلیه حساب
داست و چپ انداخته صورت ندارد و چپ است که سواره در محل
سعی میماند صفا و مروه نماید و چوبی علیه باشد لکن افضل آنست که
که پیاده شود و در ابتدا سعی در سعی باران در وقت دو تا میان اول
رسد از آنجا تا کعبه باز عطاران هر دو غایب یعنی تند رود و مانند
شتر و کرک و هرگاه سواره باشد در محل هر دو چار وای خود
تند کند و بر زن هر دو نیست و در هنگام هر دو که در این
دعا بخواند **لینم الله و الله اکبر و صل علی محمد و آل**

محمد علی اهل

بسم الله

علی اهل بیت الله غفر له ورحم و تجا و عما قبل انک انت الآخر
الا کرم و اهدی للثی هی اقوال الله عز وجل علی صغیر قضا
عقله و تقبل من الله ما یسعی و یات حول و یوفی
مقبل علی یامن یقبل علی الثقیین و بعد از آن که داخل کعبه عطاران
شد باز از او دل و تن رود تا مروه رسد و در هنگام رفتن این
دعا بخواند یا ذلک و الطول و الکرم و النعم و الجود و صل علی
محمد و آل محمد و غفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت یا کریم
و چون مروه رسد ستمست که باز رود و بعد از یکدیگر در غار غایب
شود پس روان نموده و همان دعا که در صفا مذکور شد بخواند
و حاجتها را بخواهد و بعد از آنکه این دعا بخواند یا من ارب العفو
یا من یجری علی العفو یا من دل علی العفو یا من رزق العفو
یا من یثیب علی العفو یا من یحب العفو یا من یعط علی العفو
یا من یعفو علی العفو یا رب العفو العفو العفو العفو
بسیار تضرع نموده و سعی کند که خود را بکبریا آورد و بسیار جلد
و جسد در طلب مغفرت و سؤال حاجتها نماید و نشسته

در این دعا که در صفا مذکور شد بخواند

ارفقه نیست **بلانکه** چون از سعی بیان صفای و سوره فارغ شد و آن
 است که تفکیک کند و معنی تفصیل آنست که چیزی از روی سربازیش یا نیت
 جدا کند یا چیزی از ناخن را بمقاص یا غیر آن بگیرد و سنت است که
 تفصیل بعد از نزد آمدن از مرده باشد و سنت است که از روی پیش
 و شارب و ناخن چیزی را از برای تفصیل بعد از سعی و اعمال حج بگذارد
 و چون تفصیل را بجلال امینود بر معتبر حج که بر او حرام شده بود
 مکروه تر نشیند و لکن سنت است که شبیه همان باشد و رخت و ختنه
 نباشد تا احرام حج گیرد و در این حکام تفصیل نیست که تفصیل کنیم
 از جهت عمل شدن از عمر تسبیح عرف اسلام واجب قرینه الله و مقارن نیت
 تفصیل کند **باب چهارم** در احرام حج تمتع است **بلانکه** بعد از
 تفصیل در عمر تمتع واجب است که احرام حج گیرد و صفات این احرام
 اندرون مکد است چنانکه گذشت و جایز است احرام بختن از هر موضع
 که خواهد و افضل مواضع سجده الحرام است و افضل مواضع سجده الحرام مقام
 حضرت ابراهیم است یا حجر حضرت اسمعیل وزن حاجی و نفسا
 و بیرون مسجد الحرام و باطل است بکبریا و افضل آن است که در روز هفتم
 ذالحجه بعد از نماز ظهر و عصر احرام بگیرد و سنت است غسل احرام باین
 نیت که غسل احرام حج اسلام حج تمتع میکنم سنت قرینه الله و بعد از

غسل

غسل جامه های احرام بپوشد و بهتر آنست که نیت کند در هنگام پوشیدن
 جامه ها که دو جامه احرام می پوشم در حج اسلام حج تمتع واجب
 و قرینه الله و هرگاه وقت نماز واجب نباشد سنت است که دو
 رکعت نماز احرام بجا آورد باین نیت که دو رکعت نماز نافله احرام حج
 تمتع بجا می آورم سنت قرینه الله و بعد از نماز میخواند دعائی را که
 در احرام عمر تمتع مذکور شد و بعد از خواندن بلافاصله نیت کند
 و بهتر آنست که اول نیت حج کند که حج میکنم حج اسلام حج تمتع واجب
 قرینه الله و بعد از آن بلافاصله نیت احرام کند که احرام میکنم حج
 اسلام حج تمتع و چهار مرتبه تلبیه میگوید بحسب عقیده این احرام واجب
 و قرینه الله و اختیار دارد میان گفتن تلبیه و مقارن کردن نیت
 و میان آنکه تا حیران دارد تا رقطاء و در اینجا آهسته گوید و وقتی که
 مشرف بر اطلح سنت است بلند گفتن تلبیه و کیفیه تلبیه همان است
 گذشت در احرام عمر و هر چه از احکام احرام که در احرام عمر گذشت
 از واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات و ادعیه و این نیت
 چنان است و تکرار تلبیات میکند خصوصا البیت مشتمل بر ذی الحایج لا
 تا به وفات و در عرفات نیز تکرار میکند تا رفا و عرفه و بعد از آن
 جایز نیست گفتن چنانکه گذشت **بلانکه** سنت است که با آرام تو
 و دل از موضع احرام بیرون آید و متوجه منی شود و در هنگام توجیه

یعنی این دعا که در صحیح معبود این دعا را حضرت صادق علیه السلام فرموده
 بخواند اللهم انا بك ادعوك فاجب دعائي واصلح
 لي عملي وبعثنا نكاحه وارحمي منه اين دعا را بخواند که در همان
 حديث مذکور است اللهم هذه مني وهي مني امسكت بها علينا
 من اللبائس فاسئل ان تمن علينا بما امتك به علي اناس
 فانما اتعبدك وفي قبضتك ونب عفو در مني بماند تا صبح بخوابد
 آنکه قبل از صبح ازان موضع حرکت نکند و بهتر آنکه در سجده خفت
 باشد و نماز کردن در نزدیک نماز که در وسط سجده است معتبر است
 و آن موضعی است که جمیع پهلایان در آن نماز کرده اند و دعا و شرف
 که در زاد المعاد مذکور است بخواند و هر چند شتر است که از وادی
 محشر که نهی می است نگذرد مگر بعد از طلوع آفتاب که بعضی از اهل ایمانند
 و بعد از طلوع آفتاب دهانه عرفات شود و ستر است که در هنگام
 روانه شدن بسوی عرفات این دعا را بخواند که در صحیح معبود
 این دعا را حضرت صادق علیه السلام فرموده اللهم انا صمدك واليك
 اعتمدت ورجعت ارددت وقولك صدقت واسرؤلتبعث
 فاسئل ان تبارك في خلقي وان تصلي لي حاجتي وان

تفصیل

تجعلني اليوم من شياهي به من هو افضل مني ليس لي كومان رواه
باب پنجم در وقوف بعرفات و وقوف بمنع الحرام است بلکه
 واجب است در وقوف بعرفات و چنین **اول** نیز است و احوط آنکه
 که چنین نیز کند که توقف می کند در عرفات در حج اسلام حج تمتع واجب
 قریه الی الله **دویم** ماندن در عرفات از روال روز عرفه تا زوال
 بلکه رفتن سرخی مشرق از سمت سر معنی آنیکه در هر یک از اجزاء
 این زمان مستغرق و در عرفه راه کاه حاجی بجا آورد حج او
 صحیح است و همچنین هجرت است که توان غسل نماز ظهر و عصر را در
 بیرون عرفات بجا آورد و بعد از آن داخل در عرفات شود و اگر در
 آن است که پیش از غروب در نماز ظهر و در خارج عرفات نماید
 و تمام آن وقت از عرفات باشد تا غروب و در بین نیز بیرون نرود و
 هرگاه بعد از غروب یعنی پیش از رفتن سرخی مشرق کوه کند کاه
 کار است و باید پیش از آنکه هرگاه پیش از غروب بعرفات معاودت
 نکرده باشد و اظهر آنکه شرف بر آن کند و بگوید خدا انکند و بگوید
 هرگاه کوچ کرده باشد و نیز از آن بیخبر آنکه مسئل را تمیز داشت یا
 فاعوش کرده و او چیزی نیست مگر آنکه پیش از غروب دانا شود
 و فراموش کند غلط او و رویش واجب است برگشتن و هرگاه بر
 نگراند و بانی نماید با احوط و هرگاه در نماز نکرده او را وقوف

در عرفات و در غایت
 در عرفات و در غایت
 در عرفات و در غایت

عرفات اگر چه بنیاد لحظه باشد باید شب عید در عرفات توقف کند
 اگر چه قلیلی باشد هرگاه علم یا مظنه داشته باشد که مشعر الحرام را پیش از
 طلوع آفتاب در یافت خواهد نمود و هم چنین هرگاه فراموش
 کرده باشد وقوف عرفات را و در شب بخاطر آورد و باید وقوف
 نماید و هرگاه در چنین صورتی نماند صکت در عرفات را
 حج و باطل است و هرگاه علم داشته باشد یا مظنه داشته باشد که
 هرگاه شب در عرفات صکت نماید پیش از طلوع آفتاب در مشعر الحرام
 نخواهد رسید باید در عرفات توقف نکند و پیش از طلوع آفتاب در
 مشعر نماید و دانسته باشد که وقوف در مشعر بر وقت است اختیاری
 که وقت آن اندوالتا غروب و اضطراری و وقت آن بعد از غروب
 است تا صبح و سنة است که در وقت ظهر عمل کند و اسباب خود را جمع
 آوری کند و امری که باعث تشویش خواط است از خود دور کند
 و نماز ظهر و عصر را بلیک فان و در اقامه کند و سمت دست چپ
 نسبت بکمی که از نمک بخورد و در زمین همواری و قریب کند و با اصحاب
 خود مجتمع شود و در بیان خود و اصحاب خود بگذارد و در هنگام
 دعا خواندن بپا ایستد و در بقعه مشغول دعا شود و هرگاه
 ایستاده از برای او متاف باشد که متاف حضور قلب باشد
 بنشیند و در جمیع زمان وقوف مشغول ذکر و دعا باشد و از

بنی

برای برادران دینی عاکند بلکه بیشتر از برای ایشان دعا کند و عاکند
 بوم عرفه بسیار است و بجهت پناذ غیر دعای حضرت امام حسین
 که در کتاب زاد المعاد مذکور است یا دعای حضرت امام زین العابدین
 که در صحیفه مذکور و مشهور بدعای عرفه است و خواندن این دعا که در
 صبح معصومین عمار مذکور است نیز سنة است و آن این است که بعد
 حمد و ثنای الهی و بعد از صد مرتبه الله اکبر گفتن و صد مرتبه سوره
 قل هو الله احد خواندن و بعد از آن تسبیحی خواهش خود خواهد شد
 باشد طلب نماید اللهم رب العالمین انا عبدك و ابن عبدك و نبيك و
 من التائب و اوسع علي من الرزق الحلال و ادر عني شر نفسي
 الحی و الامین اللهم لا تمکرنی ولا تخذ عني ولا تشد رخصی
 یا اسمع التامعین و یا ابصر الساطرین و یا اسمع الحنا
 و یا ارحم الراحمین انک انزل علی محمد و آل محمد
 و ان تقبل بکذا و کذا و بعد از آن هر یک از حاجتهای خود را
 در دل خود بگذراند و دستهای خود را سمت آسمان بلند کند
 و بگوید اللهم حاجتی الکی اعطینيها لم غیر نعم ما استغنی
 و ان من غیرها لم یتغنی ما اعطیني انک خلص فی

در روز ای

مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَمَلَكَ يَدُكَ وَبَاصِيقُ يَدِكَ
وَاجِلُ بَيْتِكَ اسْتَغْنَى أَنْ تَوْفِّقَ لِمَا رَضَيْتَ عَنِّي وَأَنْ
تُقِلَّ مِنِّي مَا سَكَيْتَ لِي فِيهَا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَكَ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَدَلَّكَ عَلَيْهَا حَبِيبَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَنَبِيَّكَ مُحَمَّدًا
اللَّهُمَّ اجْعَلْ مِنِّي رَضِيْعَةً عَمَلَةً وَاطْلُغْ عَمْرِي وَاجِئَةً بَعْدَ الْمَوْتِ
حَيَوَةً طَيِّبَةً وَدَرْهَمًا مِثْلَ أَقَابِ خَاضِعَةً غَرَبِ غَمَائِدٍ بِرِغَابِهَا
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ لِسَتِ الْأَمْرِ وَمِنْ تَرْوِاسِ
وَمِنْ تَرْوِاسِ الْبَايِعَةِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَمْسِي ظِلِّي مُتَجَمِّعًا بِعَفْوِكَ
وَأَسْأَلُكَ عَفْوِي مُتَجَمِّعًا بِأَمَانِكَ وَأَسْأَلُكَ عَفْوِي مُتَجَمِّعًا بِأَمَانِكَ
وَمِنْ الْفَقْرِ فِي سَجْدَةٍ بِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَاخِرٌ مِنْ سَبِيلِ وَيَا
أَجْرًا مِنْ عَطْفِ خَلْقِي بِرَحْمَتِكَ وَالْبَسِيْعَةُ عَائِلَةٌ وَأَمْرٌ
عَنِ تَرْوِاسِ الْبَايِعَةِ وَبَعْدَ أَنْ حَاجَتَهَايَ خُودًا بِخُودِهِ وَبَعْدَ أَنْ
أَقَابَ دَرْهَمًا كَرِيمًا كَرِيمًا دَعَا جَوَانِدَ اللَّهِ لِي أَجْعَلَهُ أَجْرًا لِعَهْدِي
مِنْ هَذَا الْوَقْتِ وَأَنْزِلْهُ فِيهِ أَيْدِي مَا أَبْقَى وَأَقْلِبْهُ لِي الْيَوْمَ فَفُجَاءَ
فُجَاءَ شَيْخًا بَالِيٍّ مَحْمُودًا مَعْصُومًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ

البر

الْيَوْمَ لِحَدِيثٍ مِنْ وَفْدِكَ وَحَاجَ بَيْتِكَ الْحَرَامَ وَاجْعَلْهُ الْيَوْمَ
مِنْ أَمْرٍ مَوْفُورٍ عَلَيْكَ وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْ عِبْدِكَ
الْحَبِيبِ الْكَرِيمِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَارِكْ لِي فِيهَا
أَرْجِعْ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ وَمَالٍ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لِي طَعْمِي وَبَعْدَ
رَدَائِعِ الْحَرَامِ حِينَ يَكْتَسِبُ أَحْمَرُكَ عَلَى اسْتِزْنَاءِ سَخِرَ كَرَمُكَ
دَسْتُ رَأْسَتِ وَأَقْعُ شَدَّ رَسْدًا بِرِغَابِهَا لِي كَرَمًا بِرِغَابِهَا
عَادًا بِرِغَابِهَا صَادِقًا وَارِدَةً اللَّهُمَّ رَحِمَةً مَوْفُورَةً وَبَارِكْ لِي فِي
عَمَلِي وَسَلَامِي وَبَيْتِي وَنَقْلِي مَا سَكَيْتَ وَنَسْتُكَ كَرَمًا وَرَأْفَتِي نَبِيَّكَ
بَاشِدًا وَنَكْدًا بَلَدًا سَيَانَةً رَوِيَّ نَمَائِدٍ وَجُونَ بِشَعْرِ الْحَرَامِ رَسْدًا بِرِغَابِهَا
عَادًا بِرِغَابِهَا حَلْبِي مُتَكَوِّرًا بِرِغَابِهَا خَابَ عَلَيَّ السَّلَامُ وَلَوْ دَسْتُ لَلَّامُ
هَذِهِ جَمْعُ اللَّهِ لِي اسْتَغْنَى أَنْ تَعْجَلَ فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ
لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَلَّمْتَنِي لَكَ جَمْعَهُ لِي فِي قَلْبِي
أَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تَعْرِفَنِي مَا عَرَفْتَ وَلِيَاكَ فِي مَرْبِي هَذَا لَوَانُ
تَقِيْنِي جَوَامِعَ النَّشْرِ وَدَرْوَجَاتِ شَبِّ مَا نَدَنَ دَرْوَجَاتِ خِلَافَتِ
فَتَوَالِي مَرْحُومَ مِرْثَا وَجُوبِلَسْتُ وَأَقْرَبَ عَدَمَ وَجُوبِلَسْتُ وَلَكِنْ
أَحْوَطَ مَا نَدَنَ دَرْوَانِ مَكَانَ شَرْفِيَّاسْتِ دَرْوَشَبِّ جَانِكُ شَهْوَايِلَدَ

بَيْتِ الْوَالِدِ

وَبَدَلًا مِنْ كَوْنِهِ قَوْلًا نَمَائِدٍ وَدَرْوَانِ حَالٍ غَلَّ وَوَضُوْعًا نَمَائِدًا مَاشِدًا
وَابِنَ دَعَا كَرَمًا وَرَفِيقًا مَكْرُوسًا بِجَوَانِدِ اللَّهِ وَرَبِّ السَّعَادَةِ الْحَرَامِ وَرَبِّ
الْكَرَنِ وَرَبِّ الْبَحْرِ الْأَسْوَدِ وَرَبِّ مَرْوَرِ لَيَالِي الْعُلُومَاتِ فَكُلُّ شَيْءٍ
مِنَ النَّارِ وَأَوْسَعُ عِلَاقَتِي رِقَابِي الْخِلَالِ وَأَوْدَعِي شَرْفِيَّ
الْحَبِيبِ وَالْخَيْرِ وَنَشْرَفَتِ الْعَرَبُ بِدَعَايِ اللَّهِ لَمْ تَكُنْ خَيْرًا مَطْلُوبًا لِي
وَأَخِيرَ شَيْءٍ وَخَيْرَ مَوْفُورٍ لِكُلِّ وَافِدٍ جَانِبِي فَأَجْعَلْ جَانِبِي فِي
فِي مَوْطِي هَذَا أَنْ تَقْبَلَ عَشْرَةَ وَتَقْبَلَ مَعْدَنَةً وَتَقْبَلَ وَرَعْنًا
حَلْبِي وَتَجْعَلَ الْقُرْبَى مِنَ الدُّنْيَا لَدِي وَتَقْبَلَ ثَمْلًا مُتَجَمِّعًا
لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحَاجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَبَارِكْ
دَعَا إِبْرَاهِيمَ خُودَ وَالدَّيْنِ خُودَ وَأَوْدَعِي وَاهِلَ خُودَ وَمَالَ خُودَ
بَرَدًا لَنَ دِيْنِي نَمَائِدٍ وَجُونَ أَقَابَ بَكْوَةً بِبَرَدٍ بِأَخْرَافِ بَلْشَاهَانِ
خُودَ غَائِدٍ وَهَفْتُ نَوْبَتِ اسْتِغْفَارٍ كَرَمًا وَرَوَانِ شُودَ وَاحْوَطَ أَنْ
كَرَامًا وَدِيْنِي كَرَمًا حَرَمِي وَشَعْرَتِي تَكْدِي بِبَرَدٍ طَلُوعِ أَقَابِ أَرَكِ
چَهْرِي سَلَامَتِ كَرَمَتِي أَفْضَلَ شَعْرَتِي بِرِغَابِهَا أَقَابَ إِبْرَاهِيمَ خُودَ
وَجُونَ بَرَدِي مَحْرُوسًا دَرْوَسًا كَرَمًا هُوَ لَكِنْ بَعْدَ بَعْدَ حَرَكَتِ كَرَمِ
فَهْرًا هُوَ لَكِنْ بَعْدَ بَعْدَ سَلَامَتِ كَرَمًا كَرَمًا دَرْوَسًا كَرَمًا هُوَ لَكِنْ بَعْدَ بَعْدَ

سوار

سواره باشد چنانچه باران حرکت دهد و در هنگام هر باران بخواند
اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي وَأَقْلِبْ تَوْبَتِي وَاجِبٌ دَعْوَتِي وَأَحْلِفْنِي فِيهِمْ تَرْكِي
تَقْدِي وَنَسْتُكَ كَرَمًا وَرَأْفَتِي نَبِيَّكَ بَاشِدًا وَنَكْدًا بَلَدًا سَيَانَةً
رَوِيَّ نَمَائِدٍ وَجُونَ بِشَعْرِ الْحَرَامِ رَسْدًا بِرِغَابِهَا
عَادًا بِرِغَابِهَا حَلْبِي مُتَكَوِّرًا بِرِغَابِهَا خَابَ عَلَيَّ السَّلَامُ وَلَوْ دَسْتُ لَلَّامُ
هَذِهِ جَمْعُ اللَّهِ لِي اسْتَغْنَى أَنْ تَعْجَلَ فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ
لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَلَّمْتَنِي لَكَ جَمْعَهُ لِي فِي قَلْبِي
أَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تَعْرِفَنِي مَا عَرَفْتَ وَلِيَاكَ فِي مَرْبِي هَذَا لَوَانُ
تَقِيْنِي جَوَامِعَ النَّشْرِ وَدَرْوَجَاتِ شَبِّ مَا نَدَنَ دَرْوَجَاتِ خِلَافَتِ
فَتَوَالِي مَرْحُومَ مِرْثَا وَجُوبِلَسْتُ وَأَقْرَبَ عَدَمَ وَجُوبِلَسْتُ وَلَكِنْ
أَحْوَطَ مَا نَدَنَ دَرْوَانِ مَكَانَ شَرْفِيَّاسْتِ دَرْوَشَبِّ جَانِكُ شَهْوَايِلَدَ

رهم

بَيْتِ الْوَالِدِ

از شب دهم در عرفات و مدینه نشود و از برای او مائیدن در سفره برین
طلوعین و نه در شب دهم و نه در روز بیست و نه از **ششم** و قوف
اضطاری مشعر بتهاقی یا اضطاری که مدینه نشود و از برای او مائیدن جز
در شب بیست و نه و مشعر مائیدن جز در بعد از طلوع بیست و نه و مدینه نشود
از برای او مکت جز در عرفات نه در روز نهم و نه در شب **هفتم**
و قوف اختیاری عوف یا اضطاری مشعر یا اضطاری که در مابین و ذوال و مشعر
و روز عوف در عرفات مکت گذار که با او شب دهم یا در آن بعد از
طلوع آفتاب و بیست و نه و ذوال مکت که مشعر یا غایب و از برای او مدینه نشود
مائیدن در بین طلوعین در سفره **هشتم** اضطاری عوف یا اختیاری
مشعر یا غایبی که در شب عوف مکت در عرفات مائید اگر چه بلخ را باشد
و مابین طلوعین و روز عوف و مشعر الحرام مکت گذار که با او شب دهم باشد
او را مدینه نشود و از ذوال اختیاری عوف و در این اقسام بی خلاف عوفی
ند و رفع شغل از مائیدن مکرر مکرر دوم و سیم و پنجم و ششم اما قسم
پنجم بی حرفا عوفی نیست چنانکه مرحوم میرزا و سید مرحوم و عوفی قطع
و عوفی اجزاء نموده اند و اما قسم دوم و سیم بی مشعر میان عمل چنانکه
نویان در روز و ذوال است صحیح با ذوال و هر یک از آن دو تا است و حکم
قسم دوم و اضطرار است یعنی عوفی است و اما در قسم سیم مثل است
او هر علم اجزاء است و آوردن بجز مفعول چنانکه اشاره بکفایت شد

هر چند که محض عقل است با احتمال قوی و در ششم آنجا حکم بعد از
اجل خود اند و اخبار دال بر اجزای بسیار است و اخبار دال بر عدم اجزای
بسیار است و ایشان را جمع اند و عمل ایشان متعین است **بدانکه حد**
عرفات مابین بطن نمر و عینه و نوبه و ذات الحی است پس هرگاه **دو**
در هر یک از آنها عمل آید جمع فاسد خواهد شد و حد متعارف میان طافین
که نام **اصغر** است که در مابین عفره و متعارف میان وادی حشرتین
هرگاه در یکی از خود و در دیگری نخواهد بود مگر در باطنین
که در جانب مشعر واقع شده که در آنجا در صورت ازدحام تاس و کج جا
نیز آن و در معرفتین در مکان شریف رجوع باهل آن مکنه
و کما ینکه معرفه با آنکه کما دارند توان نمود اگر چه افاده مضینه بکند **باب**
ششم در احاطه امت است بدانکه اعمال واجبه است **اول** در حرم
عقبه است یعنی هفت سنک روزه زدن یکی که نزد یک و تین میگاه آ
بیکدیگر و در آن چند چیز واجب است **اول** میز است و کاف است
قبیره و لکن احاطه آنست که چنین نیت نکند که این حرم یعنی میل امین شصت
سنک روزه در حج اسلام جمع است و واجب قریل الله و باید بدان نیت
باشد تا فایز از زدن سنک روزه و نیت غریب نکند و با میلان نیت مقارن
زدن سنک روزه باشد **دوم** آنکه هفت سنک روزه واجب است
انداختن بنا بر او حوط بلکه خلاف ظاهر است **سوم** انداختن پس هرگاه

بیاری اوظاهر باشد و خصوص هرگاه بهاری هر چه باشد و همچنین
لباس بر نیاشد و هرگاه خریه باشد با اعتقاد چاقی و بعد از ذبح کردن
معلوم شد که لاغری بوده چری است و هرگاه بیش از کشتی معلوم شود
کافی نخواهد بود و هرگاه با اعتقاد لاغری خریه شد و بعد از کشتی
معلوم شود که چاقی بوده با آنکه اتوان نمود و احوط عدم الکفای
بان است مگر آنکه بیش از کشتی معلوم شود که ناقص بوده و وجهی باشد
از آنجایی نخواهد بود بنابر احوط بلکه اظهار آنکه فتوی سید مرتضی
نیز همین است و هرگاه شرط سابقه جمع نباشد فتوی سید مرتضی
کافی است قرآنی کردن آنچه یافت میشود و احوط جمع کردن میان قرآن
آن و روز گرفتگی ده روز است هر چند و در نیست که لا اظهر باشد
مقرر آنکه قرآنی از کتف باشد و دیگری باو شراب نباشد و چنانچه
در جمع واجب باصل شرع باشد و چهره قرآنی در جمع مستحب واجب
میشود و شروع در آن چهره در قرآنی گویند و چهره در قرآنی شستن
و کلو و چهره در حال اختیار و چهره در حال اضطرار یعنی اینکه هرگاه بقیه
قرآنی گران باشد یا بهر سبب یافت نشود مشارکت چری خواهد
شد **سنت** آنکه در وقت کشتی قرآنی نیز کند بقیه بصدقه رضای خدا قرار
دهد و بعضی آنست که چنین نمیکند که یک شتم این قرآنی را در جمع اسلام
چهار جمع واجب قبل از الله و نیابت در قرآنی کردن جایز است هر چند

کرده داخل در هفت شده باشد و احوط آنکه هفت ماه کاملاً داخل
 در هفت باشد و باید آنها را کور نباشد قطعاً هر که روی آنها ظاهر شد
 با نظر نکرده و مگر چشم زایل خود بنا بر ظاهر و هر که کوری آن ظاهر
 نباشد مثل اینکه روی و مگر چشم با بیاض کبر و هم چنین باید که
 نباشد بلیغی ظاهر بنوعیکه نتواند با کوسندان بجا رود و شیر طایفان
 در علف افتاد و اما هر که لنگی ظاهر نباشد احوط احتیاط کردن است
 چنانکه دور نیست که کافی باشد و هم چنین باید که غنی نباشد و حلاوت را
 مشهور بر این طریق نموده اند که قلبهای او طریقه باشد و بعضی عقاید
 آن را با پنجه در علف او را لاغر گویند بعد از دانسته اند و اولاً ظاهر است
 و اعتبار در احوط است و هم چنین باید شاخ در دوفی که شاخ مفید
 است که شاخ او را حاط نموده شکست نباشد و هر که شاخ پهنی شکسته
 باشد حرج ندارد و هم چنین باید که کوش برود نباشد بنوعیکه قطع
 باشند و هر که تکوان دارد باشد یا سوراخ باشد بحیثی که از لونی
 چیزی نشتاده باشد حرجی ندارد و هر که بی کوش و بی شاخ
 باشد بحیثی که اصل یا زخم ضرر ندارد یعنی بان که گفتاوان نموده
 چنین باید بنا بر احوط آنکه خسته او را نکند باشد و بر طرف نگردد
 باشند و هر که خصیر آب نموده باشند بلکه گویند باشند یا بالا
 اذنه باشند ضرر ندارد و احوط آنکه بر مار نباشد خصوصاً هر که

خود تواند که زنج و غیره نماید و در آن صورت اول آن است که او و نا
 هر دو نیت کنند و نیت چنین نیت کند که این قربانی بابت فلان
 میکنم از حج اسلام حج تمتع واجب قربت الی الله و باید نیت مقاربت
 کشی باشد و بر آن نیت باقی باشد تا آخر قربانی و نیت دیگر از سر یا و
 مانند آن نکند **جهان** آنکه قربانی در روز عید کند بعد از سنک
 ریزه زدن و پیش از سر تراشیدن و چیزی از موی خود و ناخر خود
 جدا نمودن نباید بر اثر ظاهر و احوط چنانکه فتوی مرحوم میرزا تقی
 سید محمد استمالی یعنی تنقیح سنت است و واجب نیست **نجم**
 آنکه قربانی را سه قسمت کند یک حصه را از برای خود قرار دهد و از آن
 قدر بخورد و در هنگام شروع بخوردن چنین نیت کند که از این گوشت
 که در حج اسلام حج تمتع قربانی نمودم مجزوم به قربان الله و غیر آنست که
 حصه خود را بخورم و آن که در راه اوی باشند بخورند و هرگاه ایشان
 نباشند با هم صفایان خصوص آنانی که عیال اوی باشند بخورند و با
 نبودن ایشان صدق نماید و یکصد را بعنوان صدق بسانان و
 دهد در هنگام دادن چنین نیت کند که صدق میکنم این گوشت قربانی
 حج اسلام حج تمتع را قربان الی الله و حصه را هدیه نمیشد برای کسی که
 از جمله مؤمنین باشند و صاحبان و دوستان و قانع و معتد باشند
 و در هنگام هدیه فرستادن چنین نیت کند که هدیه میفرستم این گوشت

قربانی

قربانی حج اسلام حج تمتع را قربان الی الله و قانع چنانکه در صحیح
 ابن سلیمان نقل دارد شد که اگر چه گوشت یا در چه باشد و معتقد کسی
 غنی هر قانع است و از تو سوال نمیکند و خواهی فرستادن نمیکند
 و از برای او پیشتر میباید فرستاد و جمیع آنچه گفته در تنقیح قربانی
 طریق احتیاط است و علما را در وجوب آن و سنت بودن آن
 خلاف است هر چند که حکم بوجوب است مقتضی الجملة اقی است
 چنانکه فتوی شیخ خفای است اگر چه سید محمد میرزا و مرحوم
 این طایفه را احوط میدانند و فتوی در این مقام ندارد اندوشت
 که قربانی بسیار جاق باشد بنوعی که جاق نمایان باشد و مادی
 هرگاه قربانی شتر و گاو یا بز باشد هرگاه قربانی و میش و بز باشد
 و آنکه قربانی را در عرفات حاضر کرده باشد و کاف است خبی
 دادن و فرستادن قربانی با آنکه در عرفات حاضر شده و هرگاه
 قربانی شتر باشد سنته است که حرکت دهد در هنگام حضور جانب
 راست ایستد و دست چپ او را در مابین زانو و پاشنه بر بندد
 و در حالتیکه ایستاده نمی نمایند و همچنین سنت است آنکه دست
 خود را بر روی دست قصاب گذارد و قوه کند هرگاه نتواند خود
 قربانی نماید و هرگاه صاحب خوف باشد خود مرگب بخور و بچ
 شود و در هنگام بچ کردن اسید عار بخواند که در جنب صحیح

کسی که هر چه بخواهد
 قانع باشد امر

او حضرت صادق علیه السلام را در شده و جنت و حجه الی فضل السموات
 و الارض حیفا و اما انما من الشکرین ان صلواتی و لیس و حیفا
 و عما فی الله رب العالمین لا شریک له و یدلک امرت و انما
 من المسلمین اللهم صلیت و لک بسم الله و الله اکبر اللهم
 تقبل منی و بعد از آن که در را بکش و مکتوب و قریب جامین
 و آنکه خایه او کسیده شده باشد و قریب کردن کا و **و محمد** **که هرگاه**
 قریب کیو نماید چهار قسم و قادر بر چهار آن و دادن قیمت آن باشد
 باید بنابر ظاهر و **و** آنکه قدر قیمت را در پیش شخص معتدلی بیاورد
 بلکه آنکه هر وقت که قریب کیو رود خریده بنیاست او قریب کند
 در ماه ذی الحجه و هرگاه در آن ماه کیر نیاید در سال آئین قریب کند
 و هرگاه قادر نباشد تکلیفی است که ده روز روزه بدارد سه
 روز پی در پی در ماه ذی الحجه و بهتر آنست که روز هفتم و روز
 و روز نهم باشد و هفت روز روزه را بعد از ورود به الکاه
 گیرد و هرگاه قریب کیو کند روزه گرفتن سه روز در ماه ذی الحجه
 یا عمل یا جهلا تر آن نموده بر او لازم است قریب کردن هرگاه
 قاضی خود در میان او قریب نماید و هرگاه نتواند با آمدن او
 مستلزم منقه خارج از عاده باشد بفرستد کسی را که نائب

قریب

او باشد و قریب کردن و هرگاه بعد از سه روز روزه کوفت قریب
 هم بد پس هرگاه آن سه روز پیش روزه باشد احوط بلکه ظاهر
 و جوب قریب است مگر آنکه عاجز باشد از خریدن آن و هرگاه
 بعد باشد لازم نیست خریدن قریب هر چند که قادر شده باشد
 و قریب کردن در سایر شهرها نیز مؤکد است و افضل از برای حاج
 آنست که قریب را بجا آورد اگر چه قریب واجب بخیر ازان است
 و هرگاه کیر نیاید قریب قیمت را تصدق نمودن ستم است
 و ستم است که این قریب بر واری نباشد **و اجتناب** از اعمال
 سزا شنیدن یا تقصیر کردن است در حق مردان و تقصیر کردن منها
 است در حق زنان و بعضی تقصیر حتی از ناخن و مو که کردند
 و ظاهر و شهر و احوط و جوب آن است که چنانکه شهر و افضل بودن
 سزا شنیدن سلامت از تقصیر خصوصا از برای روحا و کسی که
 موی خود را بصفه یا غسل یا مثل آن مالیده باشد از ترشیش
 و کینت و احوط آنست که این طایفه سزا شنیدن را ترک نکند بلکه
 و جوب آن قوه دارد هر چند که قول اول هم دور نیست و افضل
 جمع کردن میان سزا شنیدن و تقصیر کردن است و هرگاه در سزا
 موند باشد مثل آنکه کل باشد احوط جمع کردن است میان گرفتن قریب
 از روی ریش و میان آنکه تیغ سزا شنشی بر جمع سر خود سرور دهد

و کافی است در تقصیرهای آن و احتیاط آنکه بکند از بند انگشت
 انگشتان کند و واجبست نیت کردن در هنگام سر تراشیدن باین
 نحو که سر من را شستم از جهت غسل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع و
 قربت الی الله و کذا که هرگاه نیت کند نیز مروج میرزا طه و دانسته
 و دلیل آن معلوم نیست هر چند که عیب ندارد و سنت است که
 بدان وقت رو بقبله باشد و ابتدا بجانب راست بپوش کند
 این دعا بخواند اللهم احطی بکل شعرة نزلت فی القمعة و کعبه
 سر را دفن کند چنانکه حضرت سید مجاهد در خیمه خود که در شرف
 زده بود دفن فرمودند و هرگاه در غیر خیمه سر تراشید باشد
 سنت است که در مینی نهاده که دفن شود چنانکه در روایتی نقل
 از حضرت صادق و او در شده که هر که سر تراشد و موی را در
 دفن کند چون روز قیامت برایشود آن شخص محشر خواهد شد
 در جاتی که هر موی و رازیانی باشد که بنام صاحب خود طلب
 گویند و تمام سر تراشیده اولی است هر چند که بعضی اخبار مستفاد
 میشود که کافی است سر تراشیدن تا دو استخوان برآمدن که
 لمح هر دو کند نشد و در تقصیر نیت کند آن نحو که تقصیر میکنم از
 حجة محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع واجب قربت الی الله و
 و احوط دانسته است مروج میرزا در تفصیل و لکن از مجموع

داسه

کردنی

سر تراش و شارب قدری که کند و ناخن را هم بگیرد و لکن ظاهر
 کافیست اگر کردن مواز هر موضع که خواهد هر چند که عمل بقیه
 او نیز نیکوست و هرگاه تقصیر را بعد از سر تراشیدن بجا آورد
 نیت و وجوب نکند بلکه قصد سنت یا قصد قربت نماید و بعد از آن
 سر را تقصیر بخند هر چه که بعد از احرام بر او حرام بوده حلال
 میشود مگر بوی خوش بنا بر احوط بلکه اقوی مگر زنان و مگر
 میدرجی و احوط اجتناب از صید احرامی است اگر چه خرازد
 کال قوه است چنانکه فتوای میرزا و مروج سید است در علم الله
باب هفتم در اعمال برگشتن از نیت است بلکه معطل حجة بقیة اعمال حج
 بدانکه بهیئت آنکه در همان روز بکند و در حجة طواف زیارت
 و سعی میان صفا و مروه و طواف نشا و هرگاه نتواند در فرای
 روز بکند و در دو طرف یا سعی بجا آورد و تاخیر انداختن از آن
 حرام است بنا بر اقوی چنانکه فتوای هر دو جانب است و هرگاه تاخیر
 اندازد و بعد از ایام تفریق بجا آورد محض حج است هر چند که
 گناه کار است و سنت است که چون داخل مکه شود غسل کند و
 کردن در مینی در روز قربانی جایز است بجهت طواف و هرگاه در
 غسل و طواف بخواهد یا یکی از اینها را بکند باعث وضو است غسل
 آورد سنت است اعاده آن و نیز سنت است که شارب و ناخنهارا

و بعد از فراغ از این زمان بر احوط است استعمال کردن بوی خوش
 پیش از این طواف مکروه است و این طواف نشا در هر اقامه حج واجب
 است و هم چنین واجبست در عمر مفترقه و در عمر حج تمتع و
 نیت و چون قول نادر کو حویب آن است چنانکه شهید ره در
 دروس از بعضی نقل نموده اگر کسی بعد از سعی عن طواف نشا را قبل
 آورد مرای مروج آن را نیت و این طواف نشا واجبست بر حج
 و جوان و زن و مرد و خواهر و برادر اطفال نیز هرگاه تمیز یافته باشند
 و لما اینان را بطواف و هرگاه تمیز نیافته باشند و لما اینان را بطواف میدهد
 بر هرگاه عمل نیاید واجبست که بعد از تلویع غسل آورند و هرگاه نیاورند
 ناسب بکند و هرگاه آمدن در حق اینان مستلزم مشقة شدیده باشد
 و هرگاه هیچیک از اینها و در زن کو فتی بر اینان حرام است و هم چنانکه
 زنان بر مردان حرام است بدون این طواف عکس نیز چنین است و احوط
 ترک صید و حرجی است و کندن درخت و گیاه حرم بعد از طواف نشا نیز
 هر چند که بعضی بجا آورده بلکه هر دو فتوای داده بعد از تراشیدن
باب هشتم در عرجت کردن از مکه یعنی بدانکه حاجی هرگاه در روز
 عید بکند آنکه باشد واجبست که در همان روز زمینی برگردد و در شب
 یا زده و در آن روز در آنجا بماند و هرگاه در آن روز نیامد و در روزی
 آن روز آمده باشد باز باید برگردد که هر دو شب و روز زمینی بماند

و هرگاه کسی از زنان دوری و اجتناب نموده باشد باید کرده باشد
 باید که شب سیزدهم در مینی بماند و هم چنین هرگاه آفتاب در روز و
 غروب کرده باشد و در مینی باشد در این صورت واجبست ماندن
 شب سیزدهم و احوط آنکه هرگاه کسی از مطلق تلذذ از زنان
 دوری نکرده بلکه از مطلق ممانعتی که از برای آن در شرح گفته قرار
 شده دوری نموده حتی در احرام عمر تمتع باید در آن شب نیز در مینی
 بماند و هرگاه اجتناب کرده باشد جایز است که در آن شب نیز بماند
 و باید نیت کند در او را و هر شب که باید بماند باین طریق که در نیت
 در مینی میمانم در حج اسلام حج تمتع واجب قربت الی الله و هرگاه کسی ترك
 ماندن در شبها در مینی نماید واجبست که از برای هر شبی که سفیدی
 قریانی نماید مگر آنکه در مکه شب را برود آورده باشد و مشغول باشد
 خدا باشد مگر بقد ضرورت از اکل و شرب و قضاء حاجت و نحو
 که در این صورت واجبست کوشش که سفیدی قریانی هر چند که
 مشغول طواف و سعی باشد و اشتغال با فها حرام است و ماندن
 در مینی در مجموع شب واجبست بلکه قدر واجبست ماندن از عرجت
 تا نصف شب است هر چند که بعضی قائلند که کافی است ماندن
 در آن مکان از نصف شب تا صبح و آن خلاف احتیاط است و بعد
 از آن جایز است بیرون رفتن بجهت جانب که خواهد اگر چه ماندن

و هرگاه

بکبر و متوجه مسجد الحرام شود با ذکر و تمجید و تحمید و تعظیم الحاصل
بر محمد و آل محمد و چون بدر مسجد رسید این دعا را بخواند که در صحیح
معتبرین بخارا و حضرت صادق علیه السلام وارد شده است اللهم اعني
على شكرك وسبحك له وسبحك على اسمك مثل ما تقبل
الدليل العتق يدنيه ان تغفر ذنوبي وان ترجعني الى جنتك
اللهم اني عبدك واولادك واولادك واولادك واولادك واولادك واولادك
واؤم طاعتك متبعك لا اذكر رايضا بقدر اسمك مثل ما تقبل
اليك الطمع لا اذكر الشوق من عندك يا ذا الجلال والعظمة
ان شئت غفر ذنوبي ورجعني الى جنتك بعد ان
داخل شود و چون نزدیک مسجد الحرام رسید آنکه در طواف
عمره گفته شد هان را بعلما و درود علی که در آنجا در هنگام
بجای آوردن سجده بخواند و بعد از آن نیت طواف زیارت
کند باین طریق که هفت گردن میگردانم در زیارت خانه بعد در حج
جمع متع واجب قریه الی الله و طواف را همان قسمی که در طواف عمره
گفته شد بعلما آورد و بعد از آن دو رکعت نماز همان کیفیت که در نماز
طواف عمره ذکر شد در مقام حضرت تابرهم بخواند که مذکور شد

بعلما آورد

بعلما آورد و نیت چنین کند که دو رکعت نماز طواف زیارت میکنم
در حج اسلام جمع متع واجب قریه الی الله و بعد از آن سنت است
که نیت حج الا سودا و ادا کند که در حج مذکور شد بجای آورد و در صحیح
شریف است صفای هر سعي میان صفا و مروه و اولاً بالا رود بر کوه
صفا و ادا کند که در رفتن بکوه صفا ذکر شد بجای آورد و بعد از آن خود
آمد سعي میان صفا و مروه نماید همان نوعی که در آنجا مذکور شد
و تفاوت نیست مگر در نیت که در آنجا باید چنین نیت کند که هفت
مرتبه سعي میکنم میان صفا و مروه در حج اسلام جمع متع واجب قریه
الی الله و بعد از آن سعي را نیت بخا آورد و در حلال میشود بر او نیت
نیز و بعضی فقها فرموده اند که بوی خوش حلال میشود بعد از طواف
زیارت و پیش از سعي و اولاً احوط است بلکه اظهار است چنانکه
فتاوی سید مرحوم است و پوشیدن لباس دوخته پیش از طواف
طواف زیارت بلکه پیش از سعي مکرر هست و پوشیدن ستره
حکم دارد و بعد از فراغ سعي بکوه بجانب خانه کعبه برای طواف
نسا و در هنگامیکه بجای آوردن دو رکعت و نیت کند که هفت
مرتبه گردن طواف نسا بجای آورم در حج اسلام جمع متع واجب قریه
الی الله و بعد از فراغ از این طواف دو رکعت نماز در نیت مقام حضرت
ابراهیم همان کیفیت بجای آورد و در حج اسلام جمع متع واجب قریه الی الله

نماز نیت کرد در رکعت
طواف نسا بخواند

تا صبح فصل است و داخل شدن بلکه پیش از صبح احوط است اگر چه
هائیز است چنانکه فتاوی سید مرحوم است و معذوران چون شبان
و مسافران و آنند که ترافه مانده در سفر نمایند و در وجوب طواف
کو سفید بغیر شبان و اهل مقامه زمر اشکال است و احوط قریه الی
کردن است و اما شبان و مسافران و زمرین ایشان واجب نیست قریه الی
ظاهر و واجبی است که در روزها هر سعي را هفت سنگ نیت کنند
که سبب و یک سنگ نیت و هر یک هفت سنگ نیت و نیت واجبی است
ترتیب باین معنی که اول سعي اولی که در طواف نیت کرد تراست و بعد
در سعي سابع و بعد از آن سعي ثانی که نزدیک تر است نماید پس
هرگاه ممکن شود واجبی است که اعاده کند و سعي و عقبه بنا ترتیب
حاصل شود و طواف انداختن سنگ نیت همان است که در اعمال روز
عید مذکور شد و آداب سنتی انداختن این سنگ نیت و ریزها و ریزانی
آنها را به سه دلیل چنان است که مذکور شد و در آنجا و فرقی نیست
مگر در و احاطه آنکه در وقت انداختن سنگ نیت ریزها و ریزانی
بر چرخ اولی و وسطی این دو میل باینجا سبب است خود کبر در دو میل
نزد هر و بقدر ریزن سنگ نیت ریزها و مشغول شدن بچرخ و صلوات
و دعا و بعد از آن قدر پیش رفتن و در آنجا دعا نمودن که خداوند
عالم الغیوب را کند و در سعي هر سعي را هفت سنگ نیت

بلکه احتمال

بلکه احتمال اگر اهت است دارد و زمان انداختن سنگ نیت ریزها بنا بر آن
و اظهار آنکه فتاوی سید مرحوم و مرحوم میرزا است از طواف نسا
است تا غروب و هرگاه شخصی بیمار باشد یا ترسان باشد از ریزد یا
یا شبان باشد یا بنده باشد و آنکه شب سنگ نیت ریزها را نیت کند
فقط در سعي اولی و مقارن انداختن اول سنگ نیت نیت قریه کند
و به ترتیب که چنین نیت کند که سعي اولی واجبی است سنگ نیت
میرزا در حج اسلام جمع متع واجب قریه الی الله و هم چنین و سعي
و عقبی و سنت است که با هر یک از سنگ نیت که می اندازد الله اکبر
بگوید و روزهای ایام تشریق یا در دم و روز دهم و سیزدهم
بیرون رود و هرگاه که بعضی از روزها را فراموش کند انداختن
سنگ نیت ریزها را واجبی است که در روزی آن روز بعلما آورد و نیت
صفا و صفا را مقدم دارد و به ترتیب که صفا را پیش از صفا و ادا کند
طواف بعلما آورد و هم چنین است هرگاه کسی با جهل از دن سنگ نیت ریزها
بعلما آورد و واجبی است صفا کند در روز بعد و اول صفا و بعد از آن ادا
بجای آورد و هر سعي که در روز فراموش کرد در روز دیگر
هر دو یا جای آورد و بعد از آن ادا بعلما آورد و هرگاه که بخاطر نسا و دیگر
بعد از آمدن بکوه باید برگردد و صفا کند هر چند که ایام تشریق گذشته باشد
و هرگاه بعد از نیت آمدن بکوه بخاطر اولی و در احاطه آن است که در آن

دیگر خود آمده قضا عاید و هرگاه نتواند یا مشتقه شد بدو آمده اوقات
شود نائب گیرد و هر چند که ظاهر عدم وجوب است و تکلیف است مستحب است
در وقت نماز ظاهر و انحراف عقب باز نه نماز واجب کرد الا آن ظاهر و عذر
و آخر آن صبح روز سیزدهم است چنانکه در صبح صحیح زیاده است
اگر چه در صبح معونه بن عمار آخر آن نماز عصر روز سیزدهم قرار داده
و ظاهر آن آنست که در عقب هفت نماز مستحب است و ظاهر اعلان
نموده و در شرحهای دیگر تکلیف مستحب است نه نماز و هر چند هرگاه
افشای در روز دوازدهم کوچ کند چنانکه گفته شد که آن جایز است از آنکه
کسیکه از صید و زنان بگذرد از طلاق چیزها نیکو باعث کفاره است
اجتناب نموده باشد و طریق لغزش تکلیف چنانکه در صبح صحیح زیاده
و صحیح منصور این حازه است این است که بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله
الا لله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله الله اکبر
علی ما هدانا من بعد الله انعم و در صحیح معونه بن عمار بعد از این وارد
شده الحمد لله علی ما ابانا و در کتاب من لا یحضره فی کرب حمله است
بعد از اذان و پیش الله اکبر علی ما هدانا من بعد الله انعم و علی ما هدانا
است و مستحب است که در ایام بی نمازها را در روز و سجده خف بجا آورد
که در آنجا هر چه بی نماز کرده اند و علی نماز حضرت رسول الله منزه است
مناره است که در سلطان مسجد است پس در آنجا نماز کردن افضل است

و در آن شش رکعت نماز افضل است چنانکه در روایتی بصیر
و علی ابن ابی حمزه وارد شده و در روایتی از علی ابن ابی حمزه باقی و آورده
شده که هر که در آن مسجد صد رکعت نماز کند آن صد رکعت بر او عبادت
هفتاد سال است و هر که در آنجا صد مرتبه سبحان الله گوید خداوند
عالم در نامه اعمال او ثواب بنده از گردن نبت کند و هر که در آنجا صد مرتبه
لا اله الا الله گوید برابر است با اجر چندی شهید و هر که صد مرتبه سبحان الله
بگوید برابر است با اجر و با اجر حجاج عترة ع و عجم که در راه خدا صد
داده شود و بر هر که جایز است کوچ کردن در روز و در ماه جایز نیست
که بیش از آن کوچ کند و هر که در روز و در ماه کوچ می نماید و آنکه پیش
از آن کوچ کند و هر که در ماه و در روز کوچ کند بیش از روز
که نماز ظهر و عصر را در مسجد بجا آورد **در آنکه** چون سنگ ریزه آید
آخر افعال حج است پس بعد از رفع آذان جایز است که از ریزه بویون
خود بر کرد و هر که آنکه بر ریزه چینی از ناسا که ماند یا ناسا و جایز است
که بر او عبادت بکند تا بدو آن سنت است خصوصا از برای نوحا و در هر
راه افاتون مشغول ننگ گفتن لا اله الا الله و مانند آن از در کوهها
حقا می سنت است و آداب در خواب و مجامع و غسل و غیر آن بطور
است قبل از این مذکور شد و سنت است رفتن درون خانه که عیبه
و واجبت و پیش از دخول سنت است غسل کردن و در وقت دخول

حلقه در کف حق و یارام تن و دل بودن در هنگام دخول و بعد از دخول
بگوید **اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَمَنْ دَخَلَكَ كَانَ أَوْثَقًا مِنِّي مِنْ عَذَابِ النَّارِ**
پس دو رکعت نماز کند بر روی سبک سرچی که در وضو است دو میان
دو ستون و در رکعت اول بعد از حمد سوره مبارکه حم چون بخواند
و چون بایه سجد رسد باید سجد کند و سرانجام بوقتی ایستد
و باقی سوره بخواند چنانکه فتوای سید مرحوم چنین است و در رکعت
دوم بعد از حمد بقدر عده ایهای آن سوره که بخواهد و چهار آیه است
از آن از هر جا که خواهد بخواند و بعد از آن در هر کجا از چهار کج خانه
دو رکعت نماز کند و بعد از آن این دعا بخواند **اللَّهُمَّ مَنْ رَعَى أَوْ**
تَعَبَا أَوْ عَدَا أَوْ اسْتَعْلَى وَادَّاهُ إِلَى الْخَلْقِ رَجَاءُ وَفِيهِ وَجْهُ
وَتَوَافَاهُ وَفَوَاضِلُهُ فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدَ تَعَبَتْنِي وَتَعَبَيْتَنِي وَ
أَعْدَدْتَنِي وَاسْتَعْدَدْتَنِي رَجَاءُ وَفِدَاكَ وَتَوَافَاكَ وَجْهُ تَوَكَّلْتُ
فَلَا تُخَيِّبُ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ
نَاقِلٌ قَدْ بَلَغَ مِدْحَتَهُ قَالُوا فَإِنَّ لَكَ الْيَوْمَ بَعْلًا مَدْحُوتًا
وَلَا شَاعَةَ خَلْقٍ دَجُونَهُ وَلَكِنَّهُ أَمْنٌ مَقَامُ الظِّلِّ وَالْأَسَاةِ
عَلَيْ نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا نَجَّةَ إِلَّا عِنْدَكَ فَاسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ ذَلِكَ

أَنْ تُعْطِنِي سُلْطَانِي وَتُعْطِي عَزْمِي وَتُعْطِي بَرْعِي وَلَا تَرْدْنِي
 بِجَوْهَرٍ مُتَوَكِّلٍ وَلَا خَائِبٍ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ رَجُوكَ
 الْعَظِيمُ اسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تُعْزِي لِي الْكَرْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ
 سُبْحَانَكَ يَا رَجُوكَ كُنْتُ فِي دَعَا لِعَبْدِكَ ذَرَعُكَ أَنْ
 صَوَّرْتَ مَا دُفِّدَ لَكَ عِزُّكَ وَلَا حَيْثُ لَكَ عِزُّكَ وَلَا حَيْثُ مِنْ عِزِّكَ
 إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يَخْفَى مِنْكَ إِلَّا بِالْفَتْحِ إِلَيْكَ هَبْ لِي بِالْجَوَازِ
 بِالْفَتْحِ الَّتِي بِهَا تُخَفِّضُ أَمْرَ الْعِبَادِ وَبِهَا تُسَمِّتُ الْبِلَادَ وَبِهَا
 تُهْلِكُنِي عَفَا حَتَّى تَتَجَبَّبَ دُعَائِي وَتُعْزِي لِي الْحَاجَةَ الْأَمْرَاقِي
 الْعَاقِبَةَ إِلَى شَيْءٍ جَدِّكَ لَا تُنْصِبْ لِي عَدُوًّا وَلَا تَمْلِكْهُ مِنْ
 عَمِّي مِنْ دَاوُدَ بْنِ رَفِيعِي أَنْ وَضَعْتَنِي وَمِنْ دَاوُدَ بْنِ وَضَعْتَنِي
 أَنْ رَفَعْتَنِي وَمِنْ دَاوُدَ بْنِ رَفَعْتَنِي فِي عِبَادِكَ وَأَسْأَلُكَ فِي أَمْرِكَ
 فَقَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نِقْمَتِكَ جَهْلٌ إِنَّمَا
 يَجْعَلُ مِنْ حُجَّتِ الْعَوْنِ وَجُتَاجِ الْظُلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَأَلَّيْتُ يَا
 إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِي لَدَاكَ عَصَا وَلَا تَجْعَلْ لِي عَصَا
 وَمَهْلِكِي وَتَقْصِي وَأَقْلِبْ عَنِّي كُلَّ مَا تَرُدُّهُ عَنِّي إِلَى عَمِّي وَلَا

الطائفة

تَقْبَلْ بِلَاءِي عَلَى اثْرِ بِلَاءِ فَقْدِ تَرَى صَعْفِي وَتَضَعِي إِلَيْكَ
وَوَحْشَتِي مِنَ النَّارِ وَأَنْتَ بِلْ أَعُوذُ بِكَ الْيَوْمَ فَلَمْ عُدْنِي
وَأَسْخَرُ بِكَ فَأَجِرْنِي وَأَسْعِيْنِ بِكَ عَلَى الْخَرَاءِ فَأَعِجْ
وَأَسْخَرْ لِي فَأَضْرِبْنِي وَلَوْ كَلَّ عَلَيْكَ فَأَكْفِنِي وَأَوْفِرْ بِكَ
فَأَمِيتْ وَأَسْتَعِذْ بِكَ فَأَهْدِنِي وَأَسْرَحْكُمْ فَأَرْحَمْنِي
وَأَسْقِرْ لِي مَا نَقَلَ فَأَغْفِرْ لِي وَأَسْرِ رَفَأَ مِنْ فَضْلِ الْوَاسِعِ
فَأَنْزِلْنِي وَأَحْوِلْ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَبَعْدَ ذَلِكَ
بَيرون آمدند در حکام بیرون آمدن از خانه این دعا بخواند که حضرت
صادق علیه السلام میفرمود حکام بیرون آمدن الله اکبر الله اکبر الله اکبر
الله اکبر الحمد لله لا انا ربنا ولا نبيت بنا اعدائنا فاننا انت
بدانکه منته است که در ایام حج سید و شصت طواف بکنند بعد
از ایام سال و هر که نتواند سید و شصت گردش که هفت مرتبه
آن یک طواف است و هر که نتواند هفت بد که نتواند منته است
خصوصا طواف و داعی که آن حکام کوچ کردن از فکه است و کیفیه
آن اینست که نیز کند در حال تنگ بر این دعا را سواد یافته است که
هفت گردش در طواف و داع میکنم سنه و تیرت الی الله بعد از آن
طواف میکند و سنه است که در هر گردش رکن ثانی در طواف

دریغی بگوید

در بخل کرد و شکم و روی خود را بر او ببالد و هرگاه در هر کوش
میلر شود هر قدر که میسر شود اگر چه در کردش اول و هفتم یا
و بعد از آن در نرزد مستحار آمده و دعا میکند همان دعا اینکه
در طواف عمره مذکور شد در هنگام آمدن در شوط هفتم
در مستحار و بعد از آن در نرزد بحال اسود آمده شکم خود را
بکعبه بچسباند و یک دست را بر محراب اسود قرار داده و دست
دیگر را از جانب خانه کعبه بچسباند و بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلَى الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ الطَّاهِرِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَامِينِكَ وَحَبِيْبِكَ وَنَجِيْبِكَ
وَخَيْرَتِكَ مِمَّنْ خَلَقْتَ اَللّٰهُمَّ كَلِّمْ بَلْعَ رَسَاِلِكَ وَجَاهِدْ
فِي سَبِيْلِكَ وَصَدِّعْ بِاَمْرِكَ وَاَوْزِيْ فِي حَبِيْبِكَ وَعَبْدِكَ
حَتّٰى اَتَاكَ الْيَقِيْنَ اَللّٰهُمَّ اَقْلِبْنِيْ مُفْلِحًا مُّحْتَسِبًا اِلَى اَفْضَلِ
مَا يَرْجِعُ بِهِ اَحَدٌ مِنْ وُقُودِكَ مِنَ الْغَفْرِ وَالْبِرِّ كَوَالِدَةِ
وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ اَللّٰهُمَّ اِنْ اَمْسَى فَاغْفِرْ لِيْ اِنْ
اَحْيَيْتَنِيْ فَاَنْقِذْنِيْ مِنْ قَابِلِ اَللّٰهُمَّ لَتَجْعَلَنَّ اَخِرَ الْعَهْدِ
مِنْ بَيْتِكَ اَللّٰهُمَّ اَقِمْ عَبْدَكَ وَابْنَ عَبْدِكَ اَمْرًا

حَمَلْتَنِي عَلَى دَوْلَابِكَ وَسَمَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ حَتَّى إِذَا خَلَجْتُ مِنْ مَدِينَتِكَ
 وَأَمَانِكَ وَقَدْ كُنْتُ فِي حُسْنِ طَعْنِي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فَإِنْ
 كُنْتُ فَدَعِصْتَ لِي دُنُوبِي فَأَزِدْ دَعْوَتِي رِضْوَانًا وَفَوْزًا لَكَ
 زُلْفَى وَلَا تَبَاغِضْ فَإِنَّكَ كُنْتُ لَمْ تَغْفِرْ لِي مِنْ الْأَلْبَانِ
 فَأَخْجَرْتَنِي قَبْلَ أَنْ تَسْأَلَ عَنْ بَيْتِكَ دَارِي فَهَذَا أَوَّلُ
 إِضْرَافِي أَنْ كُنْتُ أَذْنْتُ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ وَلَا غَيْرَ نَبِيٍّ
 وَلَا مُتَبَلِّدٍ بِكَ وَلَا بِإِلَهِكَ أَحْطَفْتَنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَمِنْ حَلْقِي
 وَعَنْ عَيْنِي وَعَنْ زِيغَالِي حَتَّى تَبْلُغَنِي أَهْلِي فَأَلْقَيْتَنِي مَوْجَةَ عِبَادِكَ
 وَعِيَالِي فَأَتَكَتْ لِي ذَلِكَ مِنْ حُلُوكِ وَبَقِيَ وَبَعْدَ إِضْرَافِي أَنْ
 دَعَا عِجَابُ جَاهِ زَمَانٍ أَيْدِي وَأَرْبَابِيَا شَامِدٍ وَبِيرُونِ أَبَدٍ وَدَرِ
 أَتَاءِ بِيرُونِ أَمِنْ بَكْوِيدِ الثَّبُونِ نَاسُوتُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا خَائِدُونَ
 الرَّسُولِ الْخَوْنُ إِلَى اللَّهِ دَاجِعُونَ أَتْنَا اللَّهَ وَدَرَهْنَامِ بِيرُونِ
 اِرْجِعْ إِلَى الْحَرَمِ جُونِ بَدْرِ مَجْدٍ سِدْرِ بَرَزِينِ افْتَدِ وَجْهَكَ طَوِيلِي
 بِجَا أَوْرِدْ جَانِكَ حَضْرَتِ صَادِقٍ وَحَضْرَتِ أَمَامِ مَوْسَى كَاغَمِ
 عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَا أَوْرِدْ دِلَّ وَجُونَ رَاسْتِ شُورِ دِكْمَرِ مَوْجِدِ بَكْوِيدِ
 اللَّهُمَّ مَا أَفْكَرَ وَعَلَى الْمَلِكِ أَنْتَ وَمَنْدَاتِ نَبِيِّكَ دَرَهْنَامِ

پیکون

پروانه آمدن و فکر بکشد بکند هم خواهری را بخورد قضیه آن را
تصدیق دهد تا کفاره اموری باشد که از روی نادانی از او سر
و عزم کند بر آنکه خداوند عالم توفیق حج دیگر بر او کرمت کند
و ترک این قصد موجب نقص عمر است چنانکه در بعضی اخبار
وارد شده **خاتمه** در بیان سه مطلب است **مطلب اول** در بیان
حکم حضور و قصد و راست وادگی را گویند که مرض مانع شده
باشد از آن سیدان بیکه و بجا آوردن اعمال مکه از طواف سعی
هرگاه هم باشد با حرام عمر متع و از دریافت نمودن مشعر
عفات با اختیاری مشعر هرگاه هم باشد با حرام حج و قصد
کسی را گویند که دشمن در سر راه و آید و نکند او را که داخل مکه
شود و اعمال آن را بجا آورد و هرگاه احرام هم متع و آب بر باشد
یا نکند او را که مشعر و عفات رود یا نکند او را که و قوافل
مشعر را بجا آورد و هرگاه احرام حج بسته باشد و هرگاه مرض مانع
شود از بجا آوردن طواف حج و سعی و طواف ایاد دشمن مانع
از رفتن بیکه و بجا آوردن بعضی اعمال فتوی بعضی از فضهادین
در این صورت آنست که باید باقی همانند تا زمان نکل و فتوی
بعضی آنست که باقی همانند واجب نیست و فتای افراسی است چنانکه
مختار سید مرحوم است هر چند که اول احوط است و هم چنین است
حکم هرگاه از اعمال منی مانع شوند که در عید باید اعمل آید

و هر از این اعمال مذکوره و هرگاه مانع نشوند از خصوص این اعمال
 نایب گیر و در صورت عدم امکان نایب فتوی بعضی آنست که
 باید باقی ماند تا وقتیکه **الله** تواند بعل آورد و اقوی آنست که
 مانند لازم نیست چنانکه سید مرحوم فتوی داده بلکه او
 مصدود و محصور است و هرگاه نتواند اعمال منی را که بعد از
 عود بکند باید بعل آورده شود و مرض دشمن مانع او شوند
 نایب گیر هرگاه نتواند و هرگاه نتواند در سال آینده فضا که هرگاه
 خود تواند و هرگاه نتواند نایب گیر و هر یک از محصور و مصدود
 نتواند که محل شوند هرگاه قریانی نمایند لکن محل قریانی در حق
 شخص محصور منی است هرگاه محرم با حرام حج باشد یعنی مانع او را
 مانع شود از دریافت کردن و قوف بشعر و عوفات یا مشعرتها
 قطعاً یا از طواف ر وسیع و طواف ضا و با اعمال منی از هر چه
 عقبه و فرج و تقصیر و بده آنجا بنا بر ظاهر محل قریانی او مکه است
 و هرگاه محرم با حرام محرم تمتع با مطلق محرم باشد و نتواند که طواف
 وسیع و تقصیر یا بجای آورد تا محل خود و فرستادن قریانی در آن محل **حرام**
 بنا بر ظاهر و شمس و تا مادامیکه قریانی کشته در آن مکان نشود محل
 غرض از آنست که هرگاه شرط کرده باشد در هنگام احرام بستی محل شدن
 خود و هر زمان که مانع از برای او بجم رسد چنانکه در دعاء احرام
 مذکور شده مذکور شد که سنت است این شرط کردن در هنگام احرام

بستی

بستی و محل شدن و بعد از گذشتن قریانی از هر چه مکرر نان و و قنیت
 بنا بر ظاهر میان دو منع و غیر آن و حج و حج واجب با نیت حج الم
 و چه در زمانه و چه در وقتیکه مستقر اسلامی باشد و چه در آن لکن در
 حج سنتی توان نایب گرفت که طواف را با نیت و بعل آورد و او را
 واجب باید در سال آینده خود حج را بعل آورد تا زمانه را و حال آنکه
 مکرر آنکه عاجز باشد تا آمدن و در صورت هرگاه نایب گیر و
 بجهت طواف بنا افتاء الله زمان حلال برایشان خواهد شد و اگر
 است در محل شدن مظنه رسیدن قریانی در محل حضور و قریانی شدن
 و هرگاه بعد از آن معلوم شود که قریانی او حج شده و بر او حج نیست
 در کردن او آنچه را که بر محرم لازم بود از کفاره و مانند آن لکن احوط
 اجتناب کردن است از هر محرمات و لزوم فرستادن قریانی دیگر
 هر وقتیکه آن قریانی حج نشود محل خواهد شد و هرگاه بیمار یا و بیک
 فرستادن دفع شود یا در خود سبکی بیند واجب است بر او رفتن
 هرگاه مظنه آن داشته باشد که نتواند از راه آنچه بر او لازم است نمود
 و در چنین صورت هرگاه مناسبت محرم با بعل آورد و در آن وقت
 اختیاری عرفه و مشعر یا اصطروی هر دو یا اختیاری مشعر بود
 مقبول است و هرگاه توانست که دریافت نماید هیچکدام از آنها را بر او
 لازم است که عمره مفرد را بجا آورد تا محل شود و کیفیت عمره گذشت و در

واجب است که در سال آینده حج نماید **مطلب دیگر** در کفاره است
 بدانکه آنچه بر محرم حرام است چنانکه در صحبت احرام ذکر شد بر چند
 قسم میشود **قسم اول** آنچه ها بیکه بر محرم در کردن آنها کفاره لازم
 مثل مالیدن روغن و غنی که در او بوی خوش نیست چون روغن زیتون
 و مسکه و مانند آن و هم چنین کندن علفها و گیاهانی را که در حرم
 روئیده مثل حصید کردن بعضی از حیوانات چون درندگان مانند
 کفتار و چرخ و مانند آنها که حرام میباشد بنا بر ظاهر لکن چه رسید
 محرم قابل بعد حرام بودن آنها است و در این معنی نیز خلاف است
 و احوط دادن کفاره است هرگاه او را بکشد در حرم بلکه در غیر آن
 و هم چنین است جلال هرگاه صادق باشد در کشته شدن و حیوان
 زن صورت خود را در حال احرام اگر چه اولی قریانی کردن کوفتند است
 و فتوی در کفاره سوائی استغفار نیست و کشتن خیزش از جای او را
 بدان **قسم دوم** چیزهایی است که در آن کفاره است بافتن حج
 چون جام کردن پتلی از دریافت کردن و قوف بعفره و مشعر که بر حج
 و حادیر باشد و بخاطر اشتداد خود بر محرم هرگاه دانایا باشد
 بجم تکرار و در خواطر داشته بودن خود را محرم چه در در چه در قبل
 چنانکه آن شود و چه نشود و در این صورت بر هر چه لازم است تمام کردن حج

و قوف بشعر و یا بعضی فرستادن قریانی و حج شدن کافی در حلال
 آنچه بر محرم حرام بود یا واجب در حلال شدن آنها تقصیر است **قسم سوم**
 و عده رسیدن قریانی است بجهت آن ظاهر در حرم است و بر مصدود
 نیست فرستادن قریانی بلکه در هر جا که منع شود نتواند قریانی کند
 و محل شود قریانی که ممکن نباشد که از راه دیگر فتنه بکند داخل شود
 یا عوفات و مشعر را دریافت نماید یا آنکه نتواند لکن تقصیر او فایده
 اخراجات داده دیگر نکند قطعاً یا امید بر طوفان و نیمی داشته باشد
 اگر چه بالاسما که در محل و اجاف نباشد و هرگاه راه دیگر باشد حج
 آن راه را داشته باشد یا مظنه بر طرف شدن دشمن اگر چه بمال داشته باشد
 واجب است تمام کردن آنچه بر او واجب است اگر چه اصل حج سته باشد و
 هر وقت که ممکن نشد و قریانی نمود بر او هر چه بر محرم حرام بود جلال
 میشود حتی زمان هرگاه بعد از قریانی تقصیر نماید و چنانکه محل شدن
 جایز است باقی ماندن بر احرام نیز جایز است تا زمانی که وقت بگذرد
 و در این صورت هرگاه مانع بر طرف نشود واجب است که محل شود بر
 مفرح که کیفیت گذشت و هرگاه بر طرف نشود بکشتن قریانی و تقصیر
 میتواند شد و در صورتیکه حج از او فوت شد بر هر چه سنتی باشد
 یا ندیده و متعلق بزمان سال باشد از کردن او در سال آینده ساقط است
 و هرگاه حج در وقت او مسقر باشد یا استطاعت سال آینده باقی باشد

و اگر بر

و آوردن حج دیگر در سال آینده اگر حج ستم بوده باشد و احوط الحاق
 کردن بدست است یا التماس جماع در فساد حج و وجوب آوردن حج دیگر
 و در این صورت کفاره لازم است بر هر دو هرگاه هر دو با کراهت عمل
 قبیح را بعمل آورده باشند و کفاره ایشان فریاض کردن هر یک است
 و حج نیز باطل میشود هرگاه پیش از سعی میان صفای صوره جماع نموده باشد
 و قریانی کردن شستن نیز کفاره اوست **سهم** چنانچه هاد است که باعث
 کفاره است و حج و عمره بان باطل نمیشود و کفاره آن مخصوص حال عداوت
 اگر در حال ضرورت باشد و آن چند امر است **اول** جماع کردن بعد از
 دریافت کردن و قوفین و پیش از طواف زیارت و طواف شاه با بدلیک
 شتر قریانی نماید و در همین حکم است نظر کردن بر زن شهوة با التماس
 منی و التماس منی بعد از التماس و یا زنی و یا پسیدن زن خصوصاً هرگاه
 باشد و یا شود با التماس یا با احوط **دوم** بوی خوش بکار بردن
 قسم از آن بکار بردن که باعث کشتن بیک کوفسد است هرگاه
 عمدا باشد در صورت جهل و یا موشی حرامی نیست چه در جهل
 بموضوع و چه در حکم و چه در فراموشی و موشی باریک از آنها و قریباً
 بر احوط میان صورت اختیار و اضطرار نیست و در حکم بوی خوش
 پوشیدن لباس و دوختن و در حال ضرورت بجهت حفظ از سرما و کوا

اگر چه چنان

اگر چه جایز است اگر قریانی کوفسد را باید کند و هم چنین شستن
 و پوشیدن چنانکه نیست یا را بپوشد چون چکمه و جوراب و هم چنین
 سایر بان قریانی دادن در حال راه رفتن اگر چه بجهت ضرورت و حاجت
 باشد و حاجت باشد و سردی و آب فرو بردن و کندن موی بر پهل و رفتن
 جماع ناخفا از دستها و یا هاد و بیک مجلس عرفه و هم چنین است گرفتن جماع
 ناخن و دستها و ناسی و یا اهل کفاره لازم نیست و در قوی دهنه در
 گرفتن ناخن لازم است هم کفاره اگر چه هم نباشد هرگاه خون بدو نشاند
 ناخن گیرند بیرون آمدن و قریانی میان مجتهد و غیر مجتهد عذر نیست بکن باید
 با اعتقاد مستحق قبل از تروی درن باشد و هم چنین بر حدال کشته یعنی قسم
 خوردن با خدا و الله هرگاه دست گفته باشد در قسم خوردن میم و هم چنین
 است در قسم اول هرگاه دروغ گو باشد و استعمال و غوغ خوش بود
 اگر چه در حال ضرورت باشد هم کفاره را دارد و احوط لزوم همین
 کفاره است در کندن دندان و کندن درخت کو چک حرم اگر چه شاخها
 آن یا در تنها آید و در غیر حرم باشد و رفتن موی بیک بر پهل **سهم**
 آنچه که در کفاره حرامی است و آن سر کشیدن نیز در حال حرامی است
 در ایشان روزه گرفتن سر و زندق میبایست نمود چه جو چه کلم
 و بیک کوفسد قریانی نمودن اگر چه در حال ضرورت باشد بجهت
 از پیش و احوط آنست که در دفع زندق و هاد بدو شستن نیز باید بود

نهار
 بیکان چهار سیر و چهار
 و یک نخ و نیم و نیم
 است و در یک سیر
 شش نخ و دو نخ
 و نیم و یک سیر

تصدق اگر چه بیک از آنها توان گفت که خصوصاً آخری **چهارم**
 آنچه است که کفاره او تصدق کردن میباشد و آن گرفتن هر یک از
 ناخن نه جمیع آن و گرفتن دو ناخن دو مد کفاره دارد و ستم
 مو و چهار چهار مد و پنج پنج مد تا بدو رسد **پنجم** آنچه است که کفاره
 او تصدق کردن بیک قرض طعام است اگر چه موجود و یا کشتن شیش
 و یا از خنثی را از خبث و او را دادن همین کفاره است بجهت کشتن یک
 و مانند آن از خبث و زدن و افتادن موی ریش و ریش و ستم کشیدن
 همین کفاره دارد و افتادن آن بجهت مسح و شستن در وضو و اگر لازم
 نیست **ششم** آنچه است که کفاره او قریانی کردن کا و ما و هاست و آن
 بنا بر احوط کندن درخت بزرگ حرم است و قسم خوردن با شما آنچه
 خصوصاً بکلاه و بیک کلاه و الله در صورت دروغ و دروغ و ستم
 دارد بنا بر اشتهار و ظاهر چنانکه فتاوی سید محمد هجرات **سهم**
 چیز است که موجب فساد حج نمیشود و کفاره آن مخصوص عاقل و عاقل و عاقل
 نیست بلکه بر جاهل و بر عالم و بر مختل نیز لازم است و آن
 بود و قسمت **هفتم** **اول** آنچه است که از بیک کفاره بدل مخصوص است
 و آن پنج است **اول** ستم مع است و در قریانی باید ستم نماند و نماند
 کرد بنا بر احوط هر چه در حرم سید کافیه باشد شتر نیز در قریانی هرگاه
 شتر کیری نیاید قیمت آن را بکند و در حرم ستم کشیدن تصدق نماید و یا

بنا بر احوط

بنا بر احوط دو مد که قیمت آن کشت باید و هرگاه بیا شتر را نداشته
 باشد شصت روزه بگیرد و هرگاه از آن عاجز شود هیچ روزه
دوم کا و وحشی و کور و خرد و غیر طایفه آنها کفاره باید بدهد و آن
 کا و اهلی است و هرگاه نیاید قیمت آن را بکند یا بخرد برسی میکند
 تصدق نماید و هر یک از دو مد بنا بر احوط دهد و هرگاه قادر نباشد
 سی روزه روزه گیرد بنا بر احوط و بعد از آن از آن روزه روزه گیرد **سهم**
 آهواست و کفاره قریانی کوفسد است و هرگاه نیاید قیمت آن را بکند
 یا بخرد بیک نفر تصدق نموده هر یک از دو مد بنا بر احوط و هرگاه
 جاهل آن دانسته باشد روزه روزه بگیرد و هرگاه عاجز باشد
 سه روزه در حکم آهواست و رواه و غیر کوشی بنا بر احوط و در هر
 صورت هرگاه قیمت شتر و کا و کوفسد را بیک تصدق کند یا بکند
 همان قدر که کفاره نماید **چهارم** هرگاه قرض شتر مرغ را بکند بعد از آنکه بجهت
 در میان آن حرکت کند و لبش بکشد تلمع نشود و بعد از آن باید که
 شتر را ده جان را قریانی نماید و هرگاه پیش از حرکت بکشد بیک
 بقیه داشته که تخم محبوب بوده یا بچه آن مرده بر او چیده اند نیست **سهم**
 بقیه نداند یا بدست شترهای مرده و شترهای مرده بعد از شتر کشیده که قریانی
 عمل هر دو باید که طریقه را بکند و شاهد نماید چنانکه در هر دو جایز
 هر یک که بجهت زندق و یا بجهت کفاره نماید و هرگاه عاجز باشد از آن

یعنی داشته باشد عوض هر تخم کو سفتنگ قریانی کند و هرگاه بهای آن باشد
 نداشته باشد یک مسکین صدق دهد و مدنی بر احوط هر چند
 یک مکره و است و هرگاه عاجز باشد سه روز بکشد و **تخمس** در شکن
 تخم طعمه که او را خالی کند بعد از آنکه چرخ در میان آن حرکت کند و بسبب
 شکن تلف شود بعد از آن یک کو سفتند جوان بکشد و بش
 از حرکت یاقین نداشته باشد تخم یا فاسد شدن چرخ باید زها
 کو سفتند در ماهی که قابلیت حمل داشته باشد بعد از هر تخم شکن
 رها نماید و مشاهده حسن کند و هر قدر که چرخ زنده شود و قریانی نماید
 بجهت خانه و هرگاه عاجز شود بعد از هر تخم کو سفتنگ قریانی نماید و بعد از
 بخار از کو سفتند و مسکین را صدق دهد مدی و هرگاه از آن عاجز
 بعد از هر کو سفتند سه روز بکشد **قمر و قمر** آخر است که از برای
 کفاره او بدل مخصوص نیست و آن نیز پنج است **اول** کو تراست
 و در قتل آن کو سفتدی قریانی نماید و در تلف کردن جوهر بنابر احوط
 هر چند یک بزرگه چهار ماهه نیز جایز است مگر چهل و نه بنابر
 اظهر و در شکن تخم کو تراست و چرخ در آن حرکت نکند در هیچ
 صدق نماید و هرگاه چرخ در آن حرکت کند بر چهار ماهه از مین
 یا از بزرگه قریانی نماید و اول احوط است و فتوای مرحوم سید دوم
 است و هرگاه محم قتل کو تراست در حرم نماید علاوه بر کو سفتند یک

و در قتل آن کو سفتدی قریانی نماید و در تلف کردن جوهر بنابر احوط هر چند یک بزرگه چهار ماهه نیز جایز است مگر چهل و نه بنابر اظهر و در شکن تخم کو تراست و چرخ در آن حرکت نکند در هیچ صدق نماید و هرگاه چرخ در آن حرکت کند بر چهار ماهه از مین یا از بزرگه قریانی نماید و اول احوط است و فتوای مرحوم سید دوم است و هرگاه محم قتل کو تراست در حرم نماید علاوه بر کو سفتند یک

مستند

صدق کند و هرگاه جوهر کو تراست در حرم تلف نماید علاوه بر تخم
 بر پنج ماهه نصف در حرم صدق نماید و هرگاه تخم را در حرم
 علاوه بر در حرم ربع در حرم نیز صدق کند و غیر تخم هرگاه کو تراست
 حرم را کند یک در حرم باید صدق نماید و هرگاه جوهر نصف تلف نماید
 در حرم و هرگاه تخم را نکند ربع در حرم صدق نماید و احوط آنست که
 هرگاه قیمت بازاری آن کو تراست از در حرم باشد قیمت آن را
 غیر تخم و محرم در حرم با علاوه مذکوره و هرگاه کو تراست و نصف
 دهد هرگاه جوهر را کند ربع قیمت کو تراست و تخم را نکند و
 مراد از کو تراست حیوان برنده است که او را خود را گوش دهد و مقدار
 خود را در آب گذاشته اند و خود را که سیراب شود نه آنکه آب بمقدار خود
 قطره قطره بر دارد و بعد از آن فرو داد آن قطره قطره دیگر را در
 خون مرغ خاک را مانند آن دفعه در میان کو تراست چنان در حکم مذکور
 نیست مگر آنکه در کو تراست اختیار دارد میان آنکه قیمت آن را صدق
 دهد و میان آنکه قیمت آن را نکند خرید خوراک کو تراست چنان
دویم طعمه و کتک و دراج و دقت هر یک از آنها باید یک تکه
 از سن او چهار ماهه گذاشته باشد و استعدا دان داشته باشد که سر خود
 چکاند قریانی نماید **سوم** خا پست و سوسمار و موش و شق و در قتل
 آن بزرگه باید کفاره دهد و قریانی نماید و احوط و آنست سید و در قتل

و کفاره

کردن بره مینی را که قابلیت سر خوردن دارد داشته باشد و لکن احوط
 عدم بقای آن از عالت است **چهارم** کفتنگ و صغره که حیوان کوچکی است
 که او را دم بلند است و حکا وک و در قتل آنها باید یک در حرم و در قتل
 نماید **پنجم** ماله است و در شکن یکی از آنها باید شش یا صدق کند
 بسیار باشد بقد یک در حرم کثیر صادق نماید و هرگاه بکشد و سفتنگ
 قریانی کند و هرگاه حد کردن از شکن آن میسر نباشد بسبب آنکه در
 راه باشند کفاره ندارد بلکه عصیت نیز ندارد و کشتن هر حیوان
 که مخصوص آن چیزی و او را تده باشد مثل غریزه که کفاره آن دارد
 قیمت آن است قیمت بازاری یا قیمت کشته دو شخص عادل باشند
 و احوط قریانی نمودن کو سفتند و در دواک صحافی و در کتنگ قریانی
 بلغ فارسی عارضی کو سفتند و هرگاه قیمت از برای او نباشد کفاره
 استغفار کفاره ندارد و احوط بلکه اظهر از دم صدق دادن به قریانی
 و جوهر که یک زن بود را بکشد و هرگاه زیاده از یکی باشد احوط
 دادن صاع است و در قتل آن و هرگاه بسیار باشد عفا احوط قریانی
 کردن کو سفتند است و در صورت خوف نیز احوط دادن همین کفاره
 است هر چند یک دور نیست که لازم باشد چنانکه احوط است هر کفاره
 در صورت خطا و هرگاه عیب در شکاری را چون بکشد و شکن
 اعضا را بکشد جایز است که صحیح دانند و عیب را اول دهد مثل

در شکن

در شتر مرغ معیب تواند که شتر ماده صحیح و مانند او معیب را کفاره
 دهد و قریانی نماید و هم چنین در جمیع آنچه کفاره مخصوص دور کفاره
 خوردن صید مثل کفاره قتل صید است هر چند یک خوردن از باب
 ضرورت باشد بنابر اظهر و اخصر خا کفاره فتوی سید مرحوم است **چهارم**
 بعضی کفاره آن را قیمت آن میدهند و بعضی جزای کفاره بپوشانند
 نیست و هرگاه کسی هم قتل صید نماید و هم از آن خورد کفاره باید بکشد
 و هرگاه جماعی بکشد باید بر هر یک کفاره مخصوص لازم
 و هم چنین است هرگاه جماعی شریک باشند در قتل صید و احوط آنست که
 که کفاره صید ماده نر نباشد بلکه مثل صید ماده باشد و هرگاه تیرا لاله
 بسوی صید معلوم شود که راو بر بخورده بر او کفاره لازم نیست و هرگاه
 زدن او بسبب خود از برای کالت بر صید و دیگری صید کند و تیرش
 خطا کند بر او لازم است کفاره و هم چنین است در هر صورت که
 دالت کند بر غیر خود بر صید و صید نماید و قتل او در حرم
 است هرگاه سگ را برش دهد بر صید و سگ آن را بکشد و هرگاه
 سبب کاله شود باز صامن است هر چند تیرا کند هرگاه باغی باشد
 تیرا لاله و غیر او را بزند و هرگاه تیرا لاله و جماعی کند و بعد از آن
 او را ببندد که در دست اعضا است احوط لازم دادن ربع قیمت قتل و قیمت
 صید است هرگاه آنها زیاده بر ارزش جانی باشد و معنی ارزش جانی تفاوت



تفاوت مابین هیچ و معیشت و هرگاه از شجایه زیاده باشند آن را
 بدهد که فیصل میان حراکت و نیکوست و آن این است که هرگاه
 جراحت جراحت شکست پایا دست باشد ربع قیمت را دهد و آن را
 ضیق نماید هرگاه صید ملوک احکام نباشد و هرگاه ملایم احکام باشند آن
 قدر که باعث ضرر مالک شود متحمل شود و هرگاه جراحت تیر شکست آید و
 موضع باشد از شجایه را دهد و هرگاه خوب بشود او را نداند فلان کامل
 دهد چنانکه احوط است هرگاه بعد از انداختن شک در تیر بر خوردن
 یا شک در تیر تا بگذرد داشته باشد اگر چه از دم آن دلیل ندارد و هرگاه
 شیر حیوانی را هم بخورد چاره و چه که و کوهی و چه خزان باید قیمت
 آن را صدق نماید هرگاه قیمت داشته باشد و هرگاه ملک غریب باشد
 ضرر آن را تحمل شود و همچنین است هرگاه پای حیوانی یا عضو دیگر را
 بشکند یا عضو دیگر را مجروح سازد لکن احوط آنست که هرگاه آهسته
 در جرح مبرود شد و شیر آن را بخورد خونی نیز بریزد علاوه بر قیمت
 شیر بلکه در غیر جرح نیز و هم چنین احوط آنست که هرگاه هر دو شاخ
 آهسته بشکند نصف قیمت آن را بدهد و هرگاه یک شاخ آن را
 بشکند ربع قیمت آن را و هرگاه هر دو چشم را بشکند قیمت را بدهد
 و هرگاه یک دست آن را یا یک پای آن را بشکند نصف قیمت بدهد و هرگاه
 هر دو پا و هر دو دست را بشکند قیمت آن را بدهد و بر جرح و لطمه

ده کردن

رها کردن حیوان را که راه خود در احرام است آورده و هرگاه رها نکند
 و ببرد فلا دهد و شل بخورد یا بگذرد و هرگاه کبوتر جرح یا لطمه آن
 گذشت از جرح و بخواهد باطل شود واجبست که برگرداند و هرگاه
 برگرداند و تلف بشوند ضامن خواهد بود و هرگاه کبوتران را نفقت
 دهد سید جرح و نفقه داده که باکی باز و دم قریانی یا که سفت و نیست
 هرگاه هم برگرداند و هرگاه برگرداند باکی نیست باز و دم قریانی جدا گانه
 بعد و کبوتران نفقت نموده اگر چه از جرح و نفقه و آن دور نیست
 و هرگاه در آشیانه کبوتران جرح یا لطمه نماید بر هرگاه بعد از احوط
 باشد ضامن است بجهت سگ کردن در نفس کبوتران بعد از گردن کوفتن
 و بر سگ کردن آن بر جرح یا لطمه از پیش و بر جرح یا لطمه هرگاه پیش
 از احوط است باشد ضامن است بجهت کبوتران بر جرح و جرح جرحها
 نصف درهم و بجهت تخمها بر جرح درهم خواه قطع به لکنت آنها باشد
 نمودن و اخترا باشد و خواه نه و هرگاه نظر بر لکنت آنها داشته باشد
 احوط داد و همین كفاره است و هرگاه بعد از احوط سگ در آشیانه
 نماید یا بجهت سگ کردن قریانی کوفتن نماید و هم درهم دهد
 و بجهت سگ کردن جرحها بر قریانی نماید و هم نصف درهم دهد و بجهت سگ
 بجهت نام درهم دهد و ربع درهم که باعث کوفتن یا لطمه و زدن در آشیانه
 افرو و بوزن بر هر از ایشان لازم است که بکشد فلا دهد هرگاه ضامن سید

انچه مان دو سر

کردن نداشته باشند و هرگاه قصد داشته باشند واجب است
 هر یک فدای جلا کنند دهند و هرگاه غیر محرم قتل برافروزانند
 قیمت یک صید لازم است هرگاه قاصد نباشند و یا قصد هر یک
 جلا کنند یا با قیمت دهند و هرگاه جماع محرم در حرم چنین
 آتش افروزند یا با قیمت دهند و هرگاه قاصد نباشند و یا قصد
 باشد چنانکه مذکور شد و در جای که غذا مخصوص قیمت باشد
 قتل آنکه مخصوص کفار قتل آن حرمی و یا در قتل متغیر مذکور است
 در نقد قیمت بر محرم در حرام اشکال است و احوط بلکه آنچه جایز
 دلالت بر آن دارد نقد است در اینجا ظاهر و میت و کفار قتل محرم
 صید در حرم قیمت است و مکروهی که تصریح شده است بکفران
 چون کشتن کیو تر و بخت در شایسته و ماندن و در صورتی که محرم
 در حرم قتل نماید یا از آن جمع میان قتل و قیمت در غیر صورت است
 هرگاه بالکین حرم را بکشد واجب تصدیق بر مسلمین همان دسق که بر آن
 است و هرگاه هر یک را بکشد و باعث تفاوت قیمت شود باید بنا بر احوط
 تفاوت قیمت را بدهد چنانکه محرم چنین است هرگاه بالکین قتل یا بکشد
 بکشد و هرگاه بزند محرم بزند و یا بعد از صید کردن بر نفس حرم و غیر احوط
 اشک فله او را بدهد یا در قیمت آن هر یک یک غذا و یک قیمت اقرب است
 و فرق نیست در لغو فله میان آنکه خود باعث تلف شود یا بجهار وای او

چون

چون شتی و غیر آن و هرگاه تیری یا بجهار فله از آن و بر خود رسید
 و آن تلف دهد فله آن صید باید بدهد و هر چنین است باید فله
 دهد هرگاه بقصد یک صید اندازد و از او تجاوز نکند و بکشد محرم خود
 و هرگاه تخم شتی بر محل بجهار محرم حرم و او بجز در بر محرم لازم است
 هر تخم یک درم و بر محرم لازم است که بعد در تخم که خورد و بکشد
 قریبی نماید و این صید که حکم بقصد مذکور شد هرگاه محرم بکشد
 یا قاتل را بجهار محرم شده باشد تا پنج یا خود را در مکمل نماید و هرگاه
 در احوط حرم شده باشد باید در صحت بجهار و احوط آنست که فله غیر صید
 مثل کشتن شتر بجهار کفار جماع و کافر بجهار کند و در حرم و ماندن از
 کفار است که بجهار محرم مذکور شد مثل فدای صید است اگر چه بعضی از احیان
 دلالت دارد بر جواز کشتن از هر موضعی که خواهد و در موضعی که تصدیق
 لازم است تواند تصدیق در هر مکان که خواهد دهد و هر صید که بمال
 غیر خدا یا با قیمت آن را هرگاه تلف شده و از شر جنایه هرگاه تلف بداند
 بمالک دهد علاوه بر آنچه گذشت از حق الحی و هرگاه از احوط است که در کفار
 بجهار آن شد بمال آورد کفار آن اساس است چون عقد نمودن و شایسته
 شدن و غیر این **مطلب** در کیفیت زیارت حضرت پیغمبر و حضرت
 فاطمه و ائمه بقع حضرت اما حسن و حضرت امام زین العابدین
 و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و غیر این

از احکام بدانکه چون حاجی فکد از راه مدینه برکوه مستتر است که در وقت
 فرود آمدن و قلیح را بجا می کشد و هرگاه وقت نماز باشد در آنجا کند
 چون داخل حرم مدینه شود حرام است بنا بر ظاهر بر او صید کردن
 و همچنین حرام است بنا بر ظاهر بریدن درخت این حرم و قطع نمودن
 خار و خاشاک و علف مگر بختی و در جوی بسبب و آنکه آن از شراب
 می کشند و مگر بریدن علف بختی و این صورت را نیز ترک نمودن است
 و احوط است و مراد بختی که حرام است مابین حرم و بیابان است
 مشرق واقع شده و حره و اقم که در سمت غرب واقع شده و صید غیر از این
 هر چند در میان عمارت که بعضی او را کوه می دانند که در سمت قبله مدینه
 قریب بکاخ الحلیف واقع شده در جوی صید کرده شود و اولی ترک صید است
 در این میان نیز و هرگاه صید نمود در میان حره و اقم و حره بیابان هرگاه
 از حیوان حلال گوشت باشد و ذبح نموده پس در حلال بودن خوردن
 گوشت اشکال است و احوط ترک است هر چند بیک حکم بخورازان در نهایت
 و بر هر قدر بیکفاره لازم نیست و مراد بختی که قطع نمودن خار و علف و در
 در این احرام تقیید است یعنی باین عیار و عری که بعضی قید باین عیار
 آورده و کرده شرع و غیره بنا بر احوط هر چند بیکه احوط قریحان است که براد
 ازان نیز مابین حره و اقم و حوالی باشد چنانکه در بعضی قول در اخصص
 محرم واقع وارد شده و چون مدینه در مدینه است که از برای دخول آن

کند و بعد از آن

کند و بعد از آن داخل شود و چون آمده زیارت نماید غسل دیگر کند
 و میبای زیارت شود و فضیله زیارت حضرت رسول در اخبار بسیار
 و از آن جمله عذاب روایه نمود از صاحب قصه یاقوتی چنان یعنی سید و شریف
 شهیدان که آنجا بختی و خمر و بختی و آن عرض نمود که ای جد بزرگوار
 چیز است جز آنکه کسی که تو را زیارت کند حضرت رسول فرمودند که هر که
 مراد بهر آن تو را زیارت کند حق است بر من که او را در روز قیامت زیارت
 کنم و از کتاهان بآل غام ملکه در حدیث دیگر وارد شده است که هر که
 حج کند و زیارت من نکند مرا جفا کرده و شرمسار در روز محشر بخورد
 خواهد شد و چون غسل نمود داخل مسجد شود از برای کعبه شریف
 نازل میشد و باید در نزد ستونی که در پیش رو است از جانب
 راست قیود نزدیک سر باریک در حال تنگ روی قبله باشد
 و دوش راست او به سمت منبر و دوش چپ بخانبه قریب باشد
 که در آن مکان موضع سر باریک حضرت است و بگوید یا شاهدان لا اله الا الله و حده لا شریک له و یا شاهدان محمد عبده و رسوله شاهد
 انک رسول الله و انک محمد بن عبد الله و یا شاهدان قد بلغت
 رسالات ربک و صحت لائیک و جاهدت فی سبیل الله و حده
 الله حتی اتیک الیقین بالحکمة و الموعظة الحسنة و ادیت الی

و هر کس

عليك من الحق وانك رؤفت المؤمنين وعظمت على الكافرين
فبلغ الله يا افضل شرف محل المؤمنين الحمد لله الذي استعدنا
يا من الشكر والصلوة لله فاجعل صلواتك و
صلوات ملائكتك المقربين وعبادك الصالحين وانبيائك
المسلمين واهل السموات والارضين ومن سجدك يا رب
العالمين من الاولين والآخرين على محمد عبدك ورسولك
ونبيك وامينك وخبيك وجيبك وصفيك وخاصتك
وصفوتك وخيريك من خلقك اللهم اعظمه الدرجة والو
سيلة من الجنة وابعه مقام محمودا بعبطه به الاولون ولا
خون اللهم انك قلت ولولا فضل ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفر الله
واستغفر محمد الرسول لوحدوا الله وبارحما وادانت نبيك
مستغفرا كما تاب من ذنوبي وادب اوجهك بك الى الله ربي وربك اغفر
لي ذنوبي وبعد ان نية زيارت كندك زيارت قبر خيم ملكم مستغفرا
الى الله وبعد ان يكون السلام عليك يا ضفوة الله السلام عليك

يا امين

يا امين الله اشهد انك قد صنعت لاميتك وجاهدت في سبيل
الله وعبدته حق اني اليه في اذ الله يا رسول الله افضل
ما جرت بياع عن امته اللهم صل على محمد وال محمد افضل ما
صليت على ربههم والاربعين انك حميد مجيد وهما حاجتنا
يا من في شريف حضرت راديش رويته وروى به يومه وسما
بسمت سمان بلندن نيرة حاجتها في خور اسوال نوره يا من كالميد
قضا ان رخصت فاضل الحاجات هت خصوص طلبة من ريش
تجاند دعائي دكر حضرت سيد مجاهد در امكان شريف يتجاندند
در حال ك خور را بر وجه شريف مجيبا عند الله الى الحاجات
ظوني والاقرب محمد عبدك ورسولك استندت ظهري والفضل
التي ضمت لمحمد صلا الله عليه واله استقبلت اللهم اني
اصبحت لامالك لمضي حني ما ارجو ولا ارفع عنها شين
ما احذر عليها واصبحت الامور بيدك فلا تصير فقرتي
لما ازلت الي من خير نصير اللهم ادر ددنيك بحري فلا ادر
يفضلك اللهم ربي اعود بك من ان سئل اسمي وتغير خيمي

اَوْ تَزِيَارُكَ عَنِّي اللَّهُمَّ كَرِّمْنِي بِالتَّقْوَى وَجَمِّلْنِي بِالتَّعَمُّدِ
 وَأَعْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ وَأَرْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ بَعْدَ الْمَوْتِ
 رُوِيَ وَجْهَيْ خُودِ رَايِدِ الْبَالِدِ وَدَسْتُ وَرَدِي خُودِ رَايِدِ الْبَالِدِ
 وَدُجْجِي مَعُونَتَيْنِ عَمَارَةٍ وَدَسْتُ كَمَا لَيْدِي نَجْمِي بِلَدْنِ شَفَائِي
 جَنَّمِ اسْتِ وَدِرَاجَتِي وَنَسَائِي الْحَيَّ أَتُورِدُ وَجَاحَتِ خُودِ اسْتِ
 عَمَادِي بَعْدَ الْبَالِدِ فِي مَقَامِ حَضَرَتِ رَسُولِ الْمَدِينَةِ كَيْدِي بِجَنِّ كَيْدِي
 رَكْعَتِ نَمَازِ زِيَارَتِ نِيَزَنْدَ اسْتِ وَبِهْتِ آسْتِ دُرُكِي وَبِهْتِ آسْتِ
 اَنَا زِلْ نَاهِ وَدَرْ نَاهِي بَعْدَ اَنَا اَنَا اَعْلِيَا كَيْدِي وَبِهْتِ اَنَا زِيَارَتِ فَاطِمَةَ
 زَهْرَامِي آتُورِدُ وَاسِيذِ عَمَادِ جَوَانِدِ اللَّهُمَّ اَنْزِلْ هَاتَيْنِ اِنْ كَرْتِ
 هَدِيَّةً مِنِّي اِلَى حَبِيْبِكَ وَمَوْلَايَ مُحَمَّدٍ اِبْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَلَامٍ وَتَقَبَّلْ لِي
 فَضْلَ عَلَيْكَ وَارْزُقْ لِي اِيْقَانِي وَارْزُقْ لِي اِيْقَانِي اللَّهُمَّ لَكَ
 صَلَاتُكَ وَلَكَ رَكْعَتُكَ وَلَكَ مَجْدُكَ وَخَلْقُكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَآ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 لَا يَكُونُ السَّالُوَةُ وَالرَّكْعَةُ إِلَّا لَكَ لَآ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ اَنْزِلْ اِلَى اَنَا اَنَا اَنَا
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي زِيَارَتِي وَأَعْطِنِي شُكْرَ مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَنَسْتِ كَيْدِي فِي مَقَامِ جَبْرِئِيلِ كَيْدِي زِيَارَتِي

بماند

بماند بگوید ای جوادی کرمی ای قییب ای عید اسلک آن
 اسلک آن صلی علی محمد واهل بیت و اسلک آن تر
 علی نعتک و هر زن حاضیکه در آن مکان رو بقبله نمودن
 از خدا طلب بر طرف شدن خون نماید خون او قطع میشود
بدانکه زیارت حضرت فاطمه نیز شسته است و در آن
 فضیلت بسیار است از آنجمله از خود آن معصومه و چهار روزه
 که فرمود که خبر داد مرا بدویم که هر سه روز بر او بر سر سلام
 کند بهشت بر او واجب است چه در حال حیوة و چه بعد
 و در قبر آن معصومه خلاف است بعضی آن را مابین قبر و منبر
 میدانند و محمد بن باقریه حتی آنرا خانه آن معصومه میدانند که بعد
 از میان نیامی بجهت و سقر محمد داخل مسجد شده و الحال
 در پشت خانه که حضرت مدفون است علامه خیر می آن حضرت
 است چنانکه اختیار میدهند و حرم است و بعضی آن را بقع میدانند
 و این طایفه بعضی مدفن او را بیت الاحزان و بعضی آن را مقبره
 ائمه اربعه عليهم السلام میدانند و در چهار موضع زیارت معصومه
 گویون جایز است خصوصاً در موضع اول و دوم و ظاهر آنست که
 که موضع قبر دوم است چون بدان موضع رسد بعد از آنکه

غل زيارت كرده باشد زيارت كنند كه زيارت فاطمه زهرا ميكنم
 ستون قوت الاله بعد از ان بگويد السلام عليك يا بنت رسول
 الله السلام عليك يا بنت نبي الله السلام عليك يا بنت ح
 جيب الله السلام عليك يا بنت خليل الله السلام عليك
 يا بنت صفى الله السلام عليك يا بنت امير الله السلام عليك
 يا بنت خير خلق الله السلام عليك يا بنت افضل انبياء الله و
 رسله و ملائكه و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و
 العالمين من الاولين و الاخرين السلام عليك يا زوجه و اولاد الله
 و خير الخلق بعد رسول الله صلى الله عليه و اله السلام عليك
 يا ام الحسين سيد شباب اهل الجنة السلام عليك ايها
 الصديقة الشهيدة السلام عليك ايها الرقيقة المصيبة السلام
 ايها الفاضلة الزكية السلام عليك ايها الخيرية المحمدي
 الانبياء السلام عليك ايها النقية النقية السلام عليك
 ايها المحمدية العليمة السلام عليك ايها الظلومة
 الغصوبة السلام عليك ايها المضطهدة الغفورة

السلام يا ماما

السلام عليك يا فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه
 و اله و رحمة الله و بركاته و صلى الله على و آل و سلم و بك
 اشهد انك قد ضيت على بيته من ربيك و ان من
 ترك فقد ترك رسول الله صلى الله عليه و اله و من
 جفاك فقد جفا رسول الله صلى الله عليه و اله و من اذاه
 فقد اذ رسول الله صلى الله عليه و اله و من وصاك
 فقد وصل رسول الله صلى الله عليه و اله و من قطعك
 فقد قطع رسول الله صلى الله عليه و اله و لا اله الا الله
 و راحة التي بن جنيته كما قال صلى الله عليه و اله اشهد الله
 رسله و ملائكه اني راض بحسن رضى عنه ساجد
 على من تحط عليه و مشرفي قبره من رضى عنه و اولاد و آل
 معادله عادت مبغضين انقبضت محب لم اخيت و
 كوني بانه شهيد و حبيب و جازي و منقب و منقب استك بعد
 صلوات بر سيدك يا دار منه علم السلام و دوست و دوست نماز

بجا آورد با همان دعا بعد از نماز که مذکور شد **بلك الله** زیارت
 الله یقیم علیهم السلام نیز ستاست و از حضرت امام رضا علیه
 منقول است که از برای هر امامی که است بر گردن شیعیان و از غلام
 وفاء بعد است زیارت کردن قبرها و ایشان بپوشیدن زیارت قبر امامان
 و رجالی که راغب بر زیارت ایشان باشد و صدق بگویند باشد بخیر
 که ایشان با و راغب اند ایشان شفع او خواهند بود در روز قیامت
 و فضیلت زیارت امام حسن و در بیان فضیلت زیارت جدی که
 و از امام حسن عسکری و روایت است که هر که زیارت امام جعفر
 صادق و بعد از آن امام محمد باقر نماید بدو چشم مبتلا خواهد
 شد و بیماری با و نخواهد رسید و مبتلا خواهد بود و حضرت
 صادق و فرمودند که هر که کسی زیارت کند که امان و امر زید
 شود و بدو دفع مبتلا خواهد شد و طریق زیارت آنست که غسل
 نموده در قبرستان روضه برابر قرآن بزرگواران بایستد و نیت زیارت
 کند که زیارت حضرت امام حسن و حضرت امام زین العابدین
 و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهم السلام
 مکمل است و نیت الله السلام علیکم یا ائمة الهدی السلام علیکم
 یا اهل التقوی السلام علیکم یا حجج الله التکم علی اهل الدنیا السلام

علیکم

السلام علیکم ائمة القوامون بالخطیة علی البریة السلام علیکم
 یا اهل الصلوة السلام علیکم یا اهل التجوی شهد انکم قد یقیمتم
 وصحتم و صبرتم فی ذات الله و لکن یتیم و ایحیایکم فغفرتم
 شهد انکم الا ائمة الراشدون المهديون و ان طاعتکم مقبوضة
 و ان قرآنکم صدق و انکم دعوتکم فلم تجابوا و امرکم فلم تطاعوا
 و انکم دعا علی الدین و اركان الارض و لم یزالوا یبغون الله یتحکم
 فی اصناف الطغمة و یحکمکم فی الارحام الطغمة لکن یتکم
 الحماة علی الجبال و لم یزلکم فی الاوهام طیم و طاب
 منکم انتم الذین من علیکم و بان الدین فحکمکم فی بیوت
 اذ قال الله ان ترفع و یذکر فیها اسمی و جعل صلواتی علیکم
 رحمة و کفارة ذنوبنا اذ اخطا کوننا و طوبی خلقنا بما من
 علینا من و لا یتکم و کنا عند صفین یعلیکم معتر فیرت
 یصدیقنا ایاکم و هذا مقام من امرنا و اخطاء و اسکان
 و اقربا حتم و حی مقامه اخلص و ان یستفد بکم
 مستفدا لملکی من الناس فکونوا لی شفعا فقد قدرت

قبول توبه او را ممکن شد بعد از آنکه خود را بان سطن بست بود
 در روز چهارشنبه در همان مکان بنشیند و در شب بخشنه در نزد
 ستونیکه قریب بحراب حضرت رسول است نماز کند و روز را
 در همین مکان بنشیند و نماز شب جمعه و روز جمعه را بر محراب
 رسول الله صبحا آورد و در روز جمعه حمد و ثناء الهی بخواند
 در روز هاد و در بر جیب حضرت و در وصال اطهارش فرستند
 و بعد از آن حاجتهای خود را از خداوند عالم سؤال نمایند
 این دعا بخواند اللَّهُمَّ مَا كَانَ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتَ لَنَا
 فِي طَلِبِهَا وَالْيَمَاسِهَا أَوْ لَمْ تَشْرَعْ سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا
 فَإِنِّي أَوَجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 فِي قَضَائِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا وَهَر كَاهٍ مِنْ دَعَائِي شَدِيدِ
 خواننده سزاوار خواهد شد که حاجه او برآورده شود هرگاه خدا
 خواهد و هرگاه تواند که در سه روز تکمیل کند مگر بعد ضرورت و بی
 از مسجد نرود مگر بعد حاجه و شبها و روزها بخواند البته بمال آورد
 که در آن فضیلت بنما راست و سینه است اعتکاف نمودن در مسجد
 شریف و همین طریقی را در اموالاعات نمودن و از حضرت صادق
 روایت شده که انتخاب فرمودند که سینه است روزی که رفتن در مدینه

مرفور

هر قدر که تواند و اقامه نمودن در نزد ستون ظاهر و کبر خواهد
 و سینه است نماز کردن در مسجد غدیر خم که در آن مکان خداوند
 عالم ظاهر نمود حق خلافت امیر المؤمنین علیه السلام را **بدانکه**
 چون خواهد که وداع قبر حضرت رسول الله نماید در موضع
 مبارک آنحضرت آید تیره زیارت کند و سلام کند یا بخار همان
 سلامی که بعد از تیره زیارت آن بزرگوار بعد از شهادت مذکور شد
 و بعد از آن در نزد منبر و در وصال بر پیغمبر و آل او فرستند
 و در رکعت نماز زیارت با همان دعائی که مذکور شد بخواند
 و بعد از آن دو شرح خود را بقیسپا ند و بعد از آن شرح رکعت
 یا هشت رکعت نماز بخواند و بعد از حمد هر سوره که خواهد بخواند
 و بعد از فراغ آن نماز و بقیس شریف نموده بگوید در حال وداع
 التَّالَامُ عَلَيْكَ لَا جَعَلَ اللَّهُ آخِرَ تَلَامِي عَلَيْكَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ
 آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ
 تَوْفِيقِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ فِي
 حَيَاتِي أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَ
 بعضی از کتب زیارت مذکور است که بعد از رسولت بگوید
 فَإِنَّهُ خَيْرُكَ مِنْ خَلْقِكَ ثُمَّ اخْتَرْتُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ

ناب
 خواهد بود

أَلَمْ يَأْتِ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَ قُلُوبَهُمْ
 تَطَهَّرُوا فَأَحْسَنَ نَافِي رُفْقَهُمْ وَنَحْتُ لَوْ أَنَّهُمْ وَلَا تَقَرُّ بَيْنَهُ
 وَيَبْتَنُّهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَجُونَ خَالِدٍ
 كَبُورِ عَاقِبَتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَوْمَئِذٍ يَبْتَازُ بَارِئًا وَنَمَازِئًا
 وَدَعَا جَانِئَهُمْ مَذْكُورٍ يَدُوبُوكُودِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَمَّا
 الْمُهْدِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اسْتَوْعِمُوا وَارْحَمُوا السَّلَامُ أَمَّا
 يَا اللَّهُ وَيَا الرَّسُولَ وَيَا مَنَاجِئَهُمْ بِهِ وَدَلَّكُمْ عَلَيْهِ فَالْتَمِسُوا مَعَنَا
 هَدًى يَرْجُو لَمْ يَجْعَلْهُ الْغَدِيرُ مِنْ زِيَادَةِ نَجْمِ يَأْتِيهِمْ وَأَرْقَى الْعُودَ
 نَمَّ الْعُودَ وَازْ بَرَى خَانُونَ قِيَامَتِ خَضِرَ فَاطِمَةَ زَهْرًا عَلَيْهِ السَّلَامُ
 زِيَارَتِ وَدَاعِي بَطْنِ قَاصِرٍ يَرْسِدُ وَلَكِنْ هَكَاهُ نَحْوَانَا مِنْ زِيَارَتِ
 كَرِ حَضَرَتِ امَامِ مُحَمَّدٍ بَاقِي دُكْرُ مَوْجُودِ اسْتِ كَرِ جُونِ بَرَزْدِ بِلَاقِ
 مَعْصُومِ رُوحِي كَرِ ظَاهِرِ اقْبَانِ بَرَزْ كَوَارِدِ رَحْمَتِ اَوْسْتِ كَرِ حَالِ
 مَسْجِدِ دَاخِلِ شَدِ جَانِئَهُمْ جَمِيعِ كَلَامَتِ مَسْجِدِ بَكُودِ يَامُ مَحْتَجَّةِ
 اِمْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ تَخْلُقَكَ فَوَجِدَكَ
 لِمَا اَمْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَرَعْمَتًا تَالِكَ اَوْلِيَاءُ وَمُتَصَدِّقُونَ

اللهم

وصابرون

وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا آتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآتَانَا
 بِهِ وَصِيَّتَهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ اِنْ كُنَّا صَادِقِينَ اِلَّا الْحَقُّ
 يَتَصَدَّقُنَا لَهَا لَتُبْتَرِيَ اَنْفُسُنَا يَا نَاقِدَ ظُهُرِ اَبُولَايَتِكَ
 وَبَعْدَ اَزَانِ نَمَازِ زِيَارَتِ رَامِعِ دَعَا جَا اُورِدِ وَبَعْدَ اَزَانِ بَكُودِ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اسْتَوْعِمُوا عَائِدِ
 اَقْرَعُ عَلَيْكَ السَّلَامُ اَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ الْغَدِيرُ مِنْ زِيَارَتِ
 اَيَاهَا وَازْ بَرَى الْعُودَ نَمَّ الْعُودَ اَمِيدِ هَتِ كَرِ زِيَارَتِ

وَدَاعِي بَرَسِدَتِ الرِّسَالَةِ الْمُنَاسِكَةِ عَنِ الْبَيْدِ السُّورِ وَالْمَوْلَى الْمُعْجِدِ

سَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى عَنْ جَمِيعِ الْكَارِ وَالْمَالِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

اَمِيدُ اَنْتَهُ هَكَاهُ زِيَارَتِ عِيَانِ دَرَانِ اَمَلَتِهِ

مُتَقَرِّ اَعْمَالِ اِيَا نَجَامِ رَسَائِدِ

بَعُولِ اَللَّهِ اَللَّهِ اَللَّهِ

اَزْ بَرَى اَمَامِ

كَابِتِ اَللَّهِ اَمَامِ

نَمَازِ

بَرَسِدَتِ



این کتاب از کتابخانه
مجلس شورای ملی
است
تاریخ ثبت ۱۳۰۴
شماره ثبت ۱۳۰۴

قبل الله
 قبل الله
 قبل الله
 قبل الله

هذا كتاب مناسك الحج ملك السيد السند
 هاشم القرطبي بن الحارث بن محمد بن عبد الله بن عبد
 كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن
 النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

نزلت في مكة
 في شهر ربيع الأول
 في يوم الاثنين
 في سنة ثمان مائة

هذا كتاب مناسك الحج ملك السيد السند
 هاشم القرطبي بن الحارث بن محمد بن عبد الله بن عبد
 كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن
 النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان